

باگفتگوهاپی از:

سپما سمر:

تکاح صغیره ازدواج نهست، عروسک‌بازی و سوءاستفاده‌ی جنسی است

گفت‌وگو با بلفیس روشن، نماینده‌ی مردم در پارلمان:

نمایندگان جمعیت اسلامی، حزب اسلامی و عبدالرب رسول سیپاف با قانون حمایت از حقوق کودکان مخالفت‌اند

سردار محمد رحیمی، معین سواد آموزی وزارت معارف:

نصاب فعلیمی معارف، نگاه از بزرگان به کودکان است

روح الله رضوانی، استاد دانشگاه و روان‌شناس کلپتپکی:

کودک در سن ۹ سالگی در مورد ازدواج تصمیم گرفته نمی‌تواند

در فقدان یک نهاد ملی برای حقوق کودکان  
کودکان مختلف: اصلاح و تربیت یا تنبیه و زندان؟

وضعیت برزخی کودکان کارگر

حرفی: ملای لنگ پارلمان

پارلمان افغانستان: نهاد کودک‌سنج

کودکان و جامعه پذیرای سلبی

قانون حمایت از حقوق طفل با اسناد و معاهدات

بین‌المللی و با احکام و آموزه‌های دین مقدس اسلام

مطابقت دارد (گزارش از مثن بیانیه اسناد سرور دانش

معاون دوم رئیس جمهور در مراسم امضای پلان کاری

مشترک بین دولت جمهوری اسلامی افغانستان و دفتر

یونیسف در کابل (کابل- گلخانه صدارت- ۱۲ جدی

۱۳۹۸-۲ جنوری ۲۰۲۰)

راه خانه (داستان کوتاه برای کودکان)

سونامی بنیادگرایی در پارلمان: تهدیدی بزرگ بر

سرفروخت کودکان

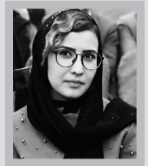
وضعیت برزخی کودکان کارگر

# نگاه کودکان

ویژه نامه‌ای در باره‌ی  
عدم تصویب قانون حمایت از حقوق کودکان  
در مجلس نمایندگان



## در فقدان یک نهاد ملی برای حقوق کودکان



کته بی نظیر طاهریان

هفته نامه جاده‌ی ابریشم با نگرانی از تصویب نشدن قانون حمایت از حقوق کودکان از سوی پارلمان یک شماره را به صورت ویژه در مورد کودکان اختصاص داده است. زیرا در هجده سال که سپری گردید، تغییر بنیادی در زندگی کودکان به وجود نیامده و تنها دستاورد اساسی حکومت در قبال کودکان؛ نوشتن قانون حمایت از حقوق آنان است. نمایندگان بنیادگرا و کهنه‌اندیش مجلس با این قانون مخالف کردند، جنجالی ساختن و در نهایت تصویب نکردند. در حالی که قانون حمایت از حقوق کودکان مطابق کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق کودک است که حکومت افغانستان آن را امضا کرده و ملزم به اجرای آن است.

برخی نهادهای حکومتی که در بخش کودکان مسوولیت دارند نیز در بخش‌های کاهش خشونت، کاهش فقر، توجه به صحت، آموزش و پرورش کودکان کار جدی و بنیادی نکرده‌اند. وزارت معارف تا هنوز نتوانسته، نصاب تعلیمی شان را تغییر دهد و با نصاب کهنه و قدیمی که میراث سال‌های جنگ و خشونت و کودکی ستیزی بود، ادامه داده است.

در عین حال ارزش‌های حقوق بشری، دموکراسی و آزادی زنان و کودکان در کتاب‌های درسی وزارت معارف یا نیست و یا کم‌تر وجود دارد که موثر نیست. وزارت معارف تا هنوز نتوانسته برای تمام کودکان در سراسر کشور زمینه‌ی تعلیم و تربیه اساسی را فراهم سازد. طبق گزارش یونسف ۴۴ درصد کودکان واجد شرایط از رفتن به مکتب محروم مانده‌اند.

وزارت کار و امور اجتماعی تنها کار که در مورد کودکان انجام می‌دهد این است که همه ساله آمارها را نشر می‌کند که مثلا در سال ۱۳۹۷ در حدود ۱۰۹ میلیون کودک در سراسر کشور مشغول کارهای شاقه استند، چقدر بیکار و گرسنه‌اند و چه تعداد کودک به کمک نیاز دارند. اما هیچ‌گونه برنامه‌ی موثر برای کاهش فقر و بیکاری کودکان نداشته است. در حالیکه مردم از فقر و گرسنگی کودکان شان را به فروش می‌رسانند. بر بنیاد گزارشی آژانس خبر رسانی «سی ان ان» آمریکا که در چند قبل نشر گردید، گفته است که خانواده‌های افغانی که با فقر و گرسنگی مواجه‌اند، کودکان خود را می‌فروشند تا بتوانند به حیات خویش ادامه دهند. خبر رسانی از زن بیوه‌ای که در کمپ‌های مهاجرین در هرات به سر می‌برد، گزارش می‌دهد که او دخترک شش ساله‌اش را در بدل ۳۰۰۰ دالر به شخصی فروخته است. مرد خریدار به خبر رسانی «سی ان ان» گفته است، که یک عمل یک خیر را برای کودک انجام داده و برای پسر ده‌ساله‌اش خواهد گرفت. خبر رسانی توضیح داده است که خریدار کودک از نظر اقتصادی در سطح بهتری در مقایسه با مادر کودک قرار ندارد؛ اما با آن هم نمی‌تواند ۳۰۰۰ دالر را یک بار بی‌پردازد و مدت دو و یا سه سال را دربر خواهد گرفت که پول قیمت کودک را بی‌پردازد. در تازه‌ترین مورد خانواده‌ای در روستای شینیه‌ی منطقی دره‌ی فولاد ولایت بامیان به دلیل فقر و تنگدستی کودک ۴۵ روزه‌ی شان را به قیمت ۵۰ هزار افغانی فروخته است. به گزارش‌ها و حکومت محلی بامیان بیش‌تر از ۶۰ درصد باشندگان بامیان را فقر و گرسنگی تهدید می‌کنند.

در حکومت‌های گذشته و خصوصا در حکومت که به رهبری حزب دموکراتیک خلق در افغانستان شکل گرفته بود، وزارت اطلاعات و فرهنگ برنامه‌ها، نهادها و نشریه‌های موثر برای کودکان داشتند و نویسندگان مطرح کشور برای کودکان داستان طنز و شعر می‌نوشتند. اما فعلا وزارت اطلاعات و فرهنگ فاقد نشریات، مجلات و نهاد‌های است که در مورد کودکان کار

# مولوی حنفی؛ ملای لنگ پارلمان



کته محمد احمدی

نمایندگان مجلس به رخصتی زمستانی رفتند؛ بی این که قانون حمایت از کودکان را تصویب کنند. حالا این قانون جنجالی و سر درگم باقی مانده است. ظاهرا سن بلوغ کودکان سبب شده که برخی نمایندگان با آن مخالفت کنند. موضوع اصلی اختلاف، اما بر سر جایز و ناجایز بودن «نکاح صغیره» است که کمتر به رسانه‌ها بازتاب یافته‌اند. در قانون حمایت از حقوق کودکان ۱۸ و ۱۶ سالگی را سن بلوغ پسران و دختران تعیین کرده‌اند که با قانون جزای کشور، قانون احوال شخصیه‌ی شیعیه، فقه حنفی، حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق کودک مطابقت دارد. مطابق این قانون، کودکان میرا از مجازات، حبس، تهدید، کار، از دواج و هرگونه عملی است که به سلامت جسمی، روانی، اخلاقی و اجتماعی کودک آسیب برساند، اما مخالفان قانون حمایت از کودکان می‌گویند که دختران زودتر از ۱۸ سالگی که همانا ۹ سالگی باشد؛ بالغ می‌شوند و می‌توانند ازدواج کنند.

جایز و ناجایز دانستن نکاح صغیره ریشه‌ی تاریخی و فقهی دارد که جنگ‌ها و شورش‌های زیادی بر سر آن صورت گرفته و خسارات مالی و جانی بسیاری بر مردم و حکومت‌های وقت وارد شده است. برای اولین بار امان‌الله خان دست به منع تعدد زوجات و نکاح صغیره زد و طرح آن را در لویه‌جرگه‌ی دارالسلطنه ۱۳۰۳ در پغمان پیشنهاد کرد تا درج نظام‌نامه گردد، اما با مخالفت ملاهای حاضر در لویه‌جرگه رو به روشد؛ ملاها نمی‌خواهند حاکمیت کامل شان بر زنان و دختران را از دست دهند. امان‌الله خان در «لویه‌جرگه‌ی دارالسلطنه ۱۳۰۳ ه.ش» که در پغمان دایر شده بود، موضوعات انسانی و حیاتی را برای زنان و کودکان مطرح می‌کند: تعدد زوجات، بدادان، نکاح صغیره و هزینه‌های هنگفت عروسی از جمله تعیین بلند «مهر» را در نظام‌نامه منع می‌کند، اما منع تعدد «زوجات» و «نکاح صغیره» با واکنش تند مولوی‌های سنی حاضر در جرگه برمی‌خورد و تصویب آن را خلاف شرع و سنت پیامبر قلمداد می‌کنند.

در متن «رویداد لویه‌جرگه‌ی دارالسلطنه ۱۳۰۳ ه.ش» که توسط «بنیاد اندیشه» نشر شده آمده است که یک نفر ملا از میان جلسه بر می‌خیزد به شاه می‌گوید که هر چند فواید منع نکاح صغارت بر همه همگان معلوم است، اما برخی از ناجایز شدن «نکاح صغارت» انتقاد و اعتراض دارند که انتقادشان حق به جانب نیز دیده می‌شود: «آرزومندیم که نکاح صغیره منع قرار داده نشود.» ملاهای مخالف نکاح صغیره استدلال شرعی و فقهی می‌کنند که حضرت محمد، عایشه صدیقه را در صغارت نکاح کرده است، بنابر این سنت و محتسب شمرده می‌شود که بایستی جایز شمرده شود و دعوی آن نیز در محکم شینیه شود.

شاه در برابر ملاها استدلال می‌کند که تمام نزاع، جنگ، قتل، فاق و فرقه‌بندی در کشور از نکاح صغیره به وجود می‌آید: «این خادم ملت همواره آرامی و آسوده بودن شما را در زیر نظر دارم و از خداوند همیشه خواستارم که در بین عموم ملت افغانستان یک اتحاد و وفای کلی حکم‌فرما بوده و خداوند نفاق، و خرابی‌ها را از سکنه‌ی افغانستان دور داشته باشد. معلوم است که یگانه موجب بغض، عداوت و فرقه‌بندی در این سرزمین افغانی اکثر از نکاح صغیره است که به عمل می‌آید.» سرانجام شاه امان‌الله در برابر ملاهای تندرو و افراطی که دیدگاه زن‌ستیزانه، کودکان‌ستیزانه و افراطی داشتند، عقب نشینی می‌کند. در آخر صیغت‌الله مجددی نتیجه می‌گیرد که نکاح صغیره از مسائل مهم فقهی است که حضرت محمد با بی‌بی‌عایشه در صغارت (۹ سالگی) نکاح کرده بود؛ نکاح صغیر جایز و دعاوی مربوطه به نکاح صغیره بایستی در محکم شینیه شود: «چیزی را که اعلی حضرت غازی فرمودند از نقطه‌نظر شفقت و عاقبت‌اندیشی خیلی درست است. فاما نکاح صغیره یکی از مهمات بزرگ مسائل فقهیه است و در آن اباحت مطولی در معرکت الارانی در کتب فقهیه مرقوم آمده است و حتا عده‌ای از متراضین (ریاضت‌کنان، زاهدان) نکاح صغیره را بنابر این که حضرت رسالت پناهی ام‌المومنین حضرت عایشه صدیقه را در صغارت نکاح کرده‌اند، مسنون (سنت و محتسب) نیز شمرده‌اند. لذا رجا می‌شود که نکاح صغیره جایز و دعاوی آن در محکم مسموع گردد.»

### شورش ملاها علیه نظام‌نامه



منع «نکاح صغارت» در نظام‌نامه پنهان را به دست کسانی داد که علیه تعدد و نوگرایی امانی دست به شورش بزنند. آنان شورش‌های متعددی را علیه حکومت امانی به راه انداختند. در ولایات جنوبی، ملا عبدالله و ملا عبدالرشید، با درک و برداشت متفاوت‌تر از برداشتی که شاه از دین اسلام داشت، در حالت تدارک برای ابراز مخالفت خویش بودند. آن‌ها معتقد بودند که نباید غیر از قرآن مجید که قانون موعظه‌ی الهی برای رفاه و آسایش بشر است، قانونی از طرف دولت در دستور کار و رهنمای عمل دولت برای مردم باشد. چنان بود که عمل تدوین نظام‌نامه و قانون اساسی را بدعت غیراسلامی و کفرآمیز تلقی کردند و به حفظ برداشت‌های آن به خونین‌ترین و خطرناک‌ترین اقدامات روی آوردند.

ملا عبدالله که به «ملای لنگ» شهرت دارد، دست به شورش می‌زند به یک دست قرآن و به دست دیگر نظام‌نامه را گرفته به مردم می‌گوید: «مسلمان حقیقی باید بین نظام‌نامه و قرآن مجید انتخاب نماید.» رهبران شورشی ضدنظام و اصلاحات امانی، نظام‌نامه را به مثابه‌ی کفر و بی‌دینی تلقی می‌کردند می‌گفتند که دین اسلام در خطر نابودی قرار دارد و نظام‌نامه‌ی امانی خلاف باورهای دینی است. گریگورین در کتاب «ظهور افغانستان نوین» می‌نویسد که ملاهای سنی علیه نظام‌نامه حمله کردند، شورش کردند و هزینه‌های جانی و مالی هنگفت را بالای حکومت و مردم وارد کردند. آنان در شورش «خوست» گفته بودند که نظام‌نامه‌ی امانی می‌خواهد حاکمیت کامل مرد را بر زنان و دختران شان از بین ببرد و محروم کند؛ حاکمیتی که ریشه در تاریخ، دین و مذهب دارد.

پس از سقوط حکومت امان‌الله خان توسط «بچه‌ی سقاو» صدای تجددخواهی، قدرت و سرعت بنیادبرانداز سنت‌های پوسیده‌ی اجتماعی را نداشته و ندارد. هیچ کسی مانند امان‌الله خان آستین را برای مدرنیزه کردن افغانستان برنداشت و ریسک نکرد. پس از شکست پروژه‌ی نوگرایی امانی هر کسی که صدای لرزان تجددخواهی را از زیر انبارهای خاک و خاکستر بلند کرد، با تنگ‌ملا و مولوی و مجاهد خاموش گردید. انگار، آفتاب تجدد در سرزمین افغانستان با امان‌الله خان آغاز و با غروب حکومت امانی، تجدد نیز برای همیشه غروب کرد.

با آمدن نیروهای خارجی در افغانستان، شکل‌گیری نظام دموکراتیک، آزادی بیان، حضور زنان در ساختار حکومت و رفتن کودکان در مکاتب، اما سنت ملای لنگ که ضد نوگرایی و دموکراسی و زنان و کودکان است، در افغانستان ادامه پیدا کرد و پیروز پروپاقرص دارد. امروز کسانی مانند مجیب‌الرحمن انصاری از کنج یک مدرسه گمنام سربلند می‌کند، علیه تنوع و تکثر قومی و مذهبی موضع می‌گیرد، حضور زنان را در فضای عمومی نفی می‌کند و بی‌باکانه دیگران را تهدید و نفرت‌پراگنی می‌کند. خطرناک‌تر از سخنان انصاری، اما کارت سرخ حنفی و چند بنیادگرایی دیگر در پارلمان است که علیه زنان و کودکان بلند می‌شوند و نمی‌گذرانند تا خواست‌های حقوق و شهروندی آنان تبدیل به قانون شود. استدلال برخی از نمایندگان مجلس در مورد «قانون حمایت از حقوق کودکان» هیچ تفاوتی با ملاهای ندارد که علیه نظام‌نامه‌ی امانی شورش کرده بودند که در آن تعدد زوجات و نکاح صغیره منع قرار داده شده بود. مکر، فریب و حیل‌هایی که ملا عبدالله (ملای لنگ) بر علیه نظام‌نامه‌ی امانی روی دست گرفت، عین نقش را مولوی نذیراحمد حنفی در پارلمان کشور علیه زنان و کودکان بازی می‌کند؛ در یک کلام، حنفی، ملای لنگ پارلمان است. وقتی پارلمان به‌عنوان یک نهاد قانون‌گذار که تمام قوانین مربوطه به حکومت و شهروندان را تصویب می‌کند، در دست بنیادگراها و جهادی‌ها قرار گیرد، باید فاتحه‌ی «دولت‌سازی و ملت‌سازی» را خواند. دولت‌سازی و تشکیل دولت مدرن بسته‌های حقوقی و قانونی می‌خواهد که از سوی پارلمان تصویب می‌شود. در پارلمان که بنیادگراها مانند حنفی و الله‌گل مجاهد حرف اول و آخر را بزنند، انتظارات تشکیل «امارت اسلامی» را باید کشید؛ نباید توقع داشت که قوانین مربوط به آزادهای زنان و کودکان به تصویب برسند.

# اصلاح و تربیت یا تنبیه و زندان؟



کمال خالق ابراهیمی

شنیده ایم و دیده ایم، افرادی که ۱۸ سالگی را تکمیل نکرده باشند حق رای و شرکت در جشن ملی انتخابات ندارند. فرصت عضویت در نهادهای ارتش و پولیس و امنیه را نیز نمی توانند داشته باشند. حق تشکیل خانواده و ازدواج را نیز ندارند. چرا چنین است؟ جواب ساده است؛ چون که تجربه بشری ثابت کرده و اکنون که این تجربه از ملت های گوناگون جمع شده و به شکل قانون و کنوانسیون درآمده، به ما یک چیز را می گوید و آن این که آن ها کودکند. به لحاظ جسمی ضعیف اند و نمی توانند به کارهای سخت و خشن روی آورند و به لحاظ روحی و روانی به اندازه کافی رشد نکرده تا بتوانند درست تشخیص دهند و انتخاب کنند. چندی پیش دولت افغانستان که خود را ملزم به رعایت قوانین پذیرفته شده جهانی می داند، قانون حمایت از کودکان را برای تصویب به پارلمان کشور فرستاد. قانونی که مخالفان جدی در پارلمان پیدا کرد. یک طرف پارلمان ۱۸ سالگی را معیار کودک بودن قرار می دهند و طرف دیگر آن از شریعت و فقه اسلامی استدلال می آورند که کودک با آغاز تکالیف شرعی پایان می یابد. این گزارش کارش درست و غلط ثابت کردن این دو نگاه نیست بلکه یک رویه دیگر از زندگی افراد زیر ۱۸ سال را با طرح این پرسش باز می کند: اگر افرادی زیر ۱۸ سال تخلفی را مرتکب شدند یا چه سرنوشتی رویه رو می شوند؟

در دادستانی کل کشور یک بخشی به نام «ریاست عمومی تخطی اطفال» فعالیت می کند و کارش بررسی و رسیدگی به جرایمی است که کودکان مرتکب می شوند. خانم نکیته خلیلی غوری که ریاست این اداره را به عهده دارد، در گفت و گویی با هفته نامه جاده ابریشم توضیح می دهد که اول تعریف این اداره و ادارات مرتبط دیگر از کودک مطابق با کنوانسیون حمایت از حقوق کودک است و افغانستان نیز عضویت این کنوانسیون را دارد و در قوانین ملی ملزم به رعایت آن است. مطابق با آن افرادی که کمتر از ۱۸ سال زندگی کرده باشند، کودک به شمار می روند. دوما، به این دلیل که قانون گذار از رویه خوب و انعطاف پذیری که در مورد کودکان به خرج داده، آن ها نمی توانند از کلماتی با بار معنایی خشن چون حبس یا زندان برای کودکانی که مرتکب تخلف یا متهم به تخلفی شده باشند، استفاده کنند بلکه به جای آن از کلمه «حجز» استفاده می کنند. همینطور به کودکانی که مرتکب تخلف می شوند، مجرم نیز نمی گویند. این انعطاف پذیری تنها به اینجا خلاصه نمی شود بلکه در مورد کودکانی که ۱۲ سالگی را تکمیل نکرده باشند، در صورتی که مرتکب جرم و یا تخلفی شوند، از پیگرد قانونی معافند و قانون در مورد آنان تطبیق نمی شود. خانم خلیلی می گوید که افراد بین ۱۲ تا ۱۸ سال در صورتی که مرتکب یا متهم به تخلفی شوند، مورد پیگرد قانونی قرار می گیرند.

همانگونه که گفته آمدیم؛ افرادی که ۱۸ سالگی را تکمیل نکرده باشند از مزایای چون رای دادن، فرصت سربازی، رانندگی و یا سفر کردن به تنهایی محرومند، در عوض اگر تخلفی را مرتکب شوند از مجازات شدید و سنگین نیز معافند. خانم خلیلی می گوید که انعطاف پذیری قانون گذار در مورد کودکان، آنان را از مجازات سنگین مثل اعدام، حبس ابد و جرایم نقدی برحذر داشته است. او توضیح می دهد که تفاوت رسیدگی به قضایای تخلف کودکان با بزرگسالان در همین موارد است. کودکان نه تنها که از مجازات سنگین معافند بلکه از تخفیف در مجازات نیز بهره مند می شوند. او می گوید که قاضی رسیدگی به قضایای تخلفی کودکان از گزینه های ربع و ثلث استفاده می کند. ربع و ثلث یعنی این که مجازات کامل یک تخلف را به سه یا چهار قسمت تقسیم می کند و کودکان فقط در برابر یک قسمت آن پاسخگویند. نکیته خلیلی می گوید: «اگر قرار باشد که تخلف یک کودک ۱۶ سال حبس را در پی داشته باشد، ربع یا ثلث آن چهار یا پنج سال می شود.» جدا از این موارد در نحوه سپری کردن مدت تخلف کودکان با بزرگسالان نیز تفاوت وجود دارد. کودکان برای حبس به زندان ها فرستاده نمی شوند بلکه در مراکز «اصلاح و تربیت کودکان» مورد «حجز» قرار می گیرند.

## اصلاح و تربیت

مهم ترین سوالی که در مورد مراکز اصلاح و تربیت کودکان می توان پرسید این است که تفاوت این مراکز با زندان ها در چیست؟ یا می توان این سوال



را به شکل دیگر نیز مطرح کرد: وقتی از مراکز اصلاح و تربیت کودکان حرف می زنیم در واقع از چه چیزی حرف می زنیم؟ پاسخ سردستی به این سوال این است که ریاست اصلاح و تربیت کودکان از ریاست های چهارگانه وزارت عدلیه افغانستان است که در ۳۴ ولایت ایجاد شده و فعالیت دارد. کودکانی که تخلف های جرمی اثبات شده دارند در مراکز اصلاح و تربیت کودکان فرستاده شده و مدت حجز خود را در آن سپری می کنند. این مراکز وظیفه دارند تا ضمن نگهداری از کودکان متخلف به اصلاح و تربیت مجدد آنان نیز بپردازد. کودکانی که در این مراکز نگهداری می شوند باید به خدمات آموزشی و صحت رایگان دسترسی داشته باشند. وزارت معارف مسئولیت ارائه خدمات آموزشی مناسب برای آنان را دارد و وزارت صحت عامه مسئول خدمت رسانی مداوم و بلاوقفه در

این مراکز است. در کنار دیگر نهادهای، کمیسیون حقوق بشر یکی از نهادهای است که به این مراکز دسترسی دارد و از روند کاری و تربیتی آن نظارت می کند. راضیه صیاد از کمیسیون حقوق بشر، کمشنر بخش حمایت از حقوق کودکان در گفت و گویی با جاده ابریشم می گوید که این کمیسیون به صورت منظم و دوامدار از مراکز اصلاح و تربیت کودکان نظارت می کند. گزارش های ناظران آن ها نشان می دهد که در نتیجه دادخواهی نهادهای حامی کودکان از جمله کمیسیون حقوق بشر، خدمات در مراکز اصلاح و تربیت بهبود یافته اما هنوز مشکلات و نارسایی های وجود دارد. خانم صیاد می گوید که این بی توجهی و نارسایی های مسئولان زمینه های تربیت مجدد کودکان تحت حجز را با تهدیدهای جدی مواجه می کند. نبود کلینیک صحتی مجهز و دواهای با کیفیت در برخی از این مراکز یکی از نارسایی های جدی برای کودکانی می داند که در این مراکز نگهداری می شوند. هرچند مطابق با ماده ۱۹ قانون مراکز اصلاح و تربیت کودکان، مسئولین این مراکز وظیفه دارند تا برای کودکان تحت حجز، متهم و محکوم با همکاری وزارت صحت عامه خدمات صحتی رایگان را فراهم کنند اما خانم صیاد می گوید که در برخی از این مراکز هیچ داکتر و یا پرستاری وجود ندارد تا در صورت بروز مشکلات صحتی به کودکان به موقع رسیدگی شود. ناظران حقوق بشر از این مراکز گزارش داده اند که قبلا موسساتی بوده که برای این مراکز دوا و تجهیزات درمانی کمک می کرده اما فعلا سطح همکاری های این موسسات نیز کاهش یافته است.

همینطور مطابق با حکم ماده ۲۱ قانون مراکز اصلاح و تربیت کودکان، مسئولین این مراکز مکلفند تا کتابخانه های مجهز را تاسیس و زمینه های مطالعه، تعلیم و تربیه، آموزش های حرفه ای و فعالیت های فرهنگی و تفریحی را به همکاری وزارت معارف برای مراکز اصلاح و تربیت فراهم کند. خانم خلیلی می گوید که در مراکز اصلاح و تربیت و از جمله در کابل مکتب وجود دارد که کودکان می توانند تا صنف دوازدهم درس های خود را در آن ادامه دهند و در کنار آن برنامه های آموزش های حرفه ای و سوادآموزی نیز فعال است و کودکان از آن استفاده می کنند. خانم صیاد اما می گوید که یافته های ناظران کمیسیون حقوق بشر از این مراکز نشان می دهد که در اکثر مراکز معلم برای آموزش نصاب تعلیمی معارف کم است و به همین دلیل نصاب تعلیمی معارف تطبیق نمی گردد. صیاد می گوید که سوبیه تعلیمی کودکان در این مراکز نادیده گرفته می شود و همه در یک صنف آموزش می بینند. معمولا در این مراکز استناداتی از سوی وزارت حج و اوقاف برای تدریس کتاب های دینی استخدام می شوند و مضامین دینی به صورت درست در این مراکز آموزش داده می شود اما مشکل در زمینه تدریس نصاب تعلیمی معارف از سوی وزارت معارف وجود دارد. صیاد می گوید که در برخی از این مراکز بدون در نظرگیری نیازمندی های تربیتی و آموزشی کودکان برای صنف های متوسط و عالی، فقط به بخش سوادآموزی

## خانم خلیلی می گوید که

### انعطاف پذیری قانون گذار در

### مورد کودکان، آنان را از مجازات

### سنگین مثل اعدام، حبس ابد

### و جرایم نقدی برحذر داشته

### است. او توضیح می دهد که

### تفاوت رسیدگی به قضایای تخلف

### کودکان با بزرگسالان در همین

### موارد است. کودکان نه تنها

### که از مجازات سنگین معافند

### بلکه از تخفیف در مجازات نیز

### بهره مند می شوند. او می گوید که

### قاضی رسیدگی به قضایای تخلفی

### کودکان از گزینه های ربع و ثلث

### استفاده می کند. ربع و ثلث یعنی

### این که مجازات کامل یک تخلف

### را به سه یا چهار قسمت تقسیم

### می کند و کودکان فقط در برابر

### یک قسمت آن پاسخگویند. نکیته

### خلیلی می گوید: «اگر قرار باشد که

### تخلف یک کودک ۱۶ سال حبس

### را در پی داشته باشد، ربع یا ثلث

### آن چهار یا پنج سال می شود.»

اکتفا شده و کودکان از کمبود دفترچه و قلم و کتاب نیز شکایت دارند. سیما سمر وزیر دولت در امور حقوق بشر اما پرده از راز دیگری بر می دارد. او در گفت و گویی با هفته نامه جاده ابریشم در مورد قانون حمایت از کودکان می گوید که در مراکز اصلاح و تربیت کودکان مشکلات جدی وجود دارد. او می گوید در زمانی که رئیس کمیسیون حقوق بشر بوده، قضایای فاجعه باری در زندان ها و از جمله مراکز اصلاح و تربیت رخ داده است. خانم سمر با روایت کردن یک رویداد از لوگر می گوید که در مرکز اصلاح و تربیت ولایت لوگر یک دختر چهارده ساله بود و ناظران آن ها گزارش داده اند که رئیس عدلیه آن ولایت از آن دختر استفاده جنسی می کرده است. خانم سمر می گوید که در ولایت های دوردست و ناامن برای ناظران کمیسیون حقوق بشر دشوار است تا از طرف شب نظارت کنند. او پیشنهاد می کند که در مراکز اصلاح و تربیت دختران باید پولیس زن برای حفاظت از آنان باشد اما با شک و تردید بیان می کند که در بسیاری موارد پولیس های زن نیز با فریب و نیرنگ از دختران سوی استفاده می کنند یا آن ها را به فساد می کشانند. هرچند امکانات امنیتی مثل نصب کردن کمره های امنیتی را در زندان ها و مراکز اصلاح و تربیت گسترش داده اند اما داکتر سمر آن را کافی نمی داند و بر نظارت جدی تر تاکید می کند. خانم سمر اضافه می کند که کار این مراکز اصلاح و تربیت کودکان ست و نه شکنجه و زندان، مسئولین باید طوری آنان را تربیت کنند که فرصت بازگشت به جامعه را فراهم کنند.

## انواع تخلف که کودکان مرتکب می شوند

جاده ابریشم تلاش کرد تا حداقل از سوی وزیر عدلیه کشور حکم رفتن به مرکز اصلاح و تربیت کودکان در بادام باغ کابل را دریافت کند و از نزدیک وضعیت را دیده و با کودکان متخلف صحبت کند اما پاسخ آنان این بوده که به کسی اجازه نمی دهند تا از این مراکز سرزنشند و با کودکان گفت و گو کنند. ریاست اصلاح و تربیت و زارت عدلیه هم چنان گفتند که نه تنها این ریاست اجازه صحبت با رسانه ها را ندارد بلکه تمام جزوات های آن نیز حق ندارند با رسانه ها گفت و گو کنند. با این حال کمیسیون حقوق بشر می گوید که مراکز اصلاح و تربیت کودکان در ۳۴ ولایت کشور فعال است و کودکان متخلف در آن نگهداری می شوند. خانم خلیلی از دادستانی کل کشور می گوید که در تمام کشور مراکز اصلاح و تربیت فعال است و کودکان با تخلف های گوناگون در آنجا نگهداری می شوند. او می گوید تخلف های را که کودکان مرتکب می شوند با توجه به ولایت ها فرق می کند. مثلا تخلفی را که یک کودک در کابل مرتکب می شود با تخلفی که از یک کودک در هرات سر می زند، از هم تفاوت دارد. در کابل تخلف های مثل سرقت بیشتر است و در هرات خرید و فروش مواد مخدر. نکیته خلیلی می گوید که در برخی از ولایت ها آمار کودکانی که به مصرف و خرید و فروش تابلت «K» روی می آورند، رو به افزایش است.

بخش نظارتی کمیسیون حقوق بشر دریافت است که با گذشت هر روز کودکان متهم به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی رو به افزایش است. جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی در واقع ترجمه اعمال تروریستی است که از کودکان سر می زند. خانم صیاد می گوید با توجه به گزارش های که وجود دارد برای کمیسیون حقوق بشر نگران کننده است، چون که آمارها از افزایش کودکانی متهم به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی خبر می دهد. طبق گزارش ماه عقرب سال جاری این کمیسیون در مرکز اصلاح و تربیت بادام باغ کابل مجموعا ۲۸۲ تن تحت توقیف و حجز قرار دارند که از این میان ۱۲۵ تن متهم به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی می باشند. کودکان متخلف سیاسی از برخی ولایت ها نیز جهت نگهداری به مرکز اصلاح و تربیت کابل فرستاده می شوند. خانم صیاد می گوید که در اوایل سال جاری ۵۵ کودک متخلف تنها از ولایت جوزجان به کابل منتقل شدند. این افراد متهم به عضویت در گروه دولت اسلامی یا داعش بودند. صیاد می افزاید که نگرانی اصلی این است که مخالفان مسلح دولت از میان کودکان سربازگیری کرده و از آنان در جنگ های مسلحانه به صورت غیرانسانی استفاده می کنند.

سیما سمر در پیوند به موضوعاتی چون سربازگیری مخالفان مسلح دولت از میان کودکان نگرانی های دیگری دارد. او می گوید که در زمانی که ریاست کمیسیون حقوق بشر را به عهده داشته، علاوه بر ایجاد بخش نظارت از سرحدات که در مرزها، مخصوصا تورخم و اسپین بولدک از کودکان برای قاچاق مواد مخدر استفاده می شده، خواهان کنترل شدید مدارس دینی از سوی دولت بوده است. خانم سمر می گوید که بخشی از سربازان کودک که مخالفان مسلح دولت از آنها استفاده می کنند از مدارس دینی ششستوی مغزی داده شده و برای جنگ و یا جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی پرورش داده می شوند. او می گوید که برعلاوه نظارت از نصاب تعلیمی مدارس دینی باید از قاچاق کودکان به خارج از کشور نیز جلوگیری گردد. به باور او مشخص نیست کودکانی که به بیرون از کشور قاچاق می شوند سر از کجا در می آورند. ممکن است به مدارس دینی برده شوند که در آن مراکز برای انجام عملیات ها علیه امنیت داخلی و خارجی تربیت شوند. خانم سمر می گوید که به همین دلیل کودکانی که در مراکز اصلاح و تربیت نیز نگهداری می شوند، به مراقبت بیشتر نیاز دارند و به لحاظ فکری و آموزشی باید روی آن ها کار شود، چون که خیلی های از آنان توسط مخالفان مسلح ششستوی مغزی داده شده اند و این کار مراکز اصلاح و تربیت را دشوار می کند.



سرنوشت کودکان در انحصار اقلیت بنیادگرا؛

# نمایندگان جمعیت اسلامی، حزب اسلامی و عبدالرب رسول سیاف با تصویب قانون حمایت از حقوق کودکان مخالف‌اند

گفت‌وگو با بلقیس روشن، نماینده مردم فراه در شورای ملی

خانم بلقیس روشن؛ تشکر می‌کنیم که با ما گفت‌وگو می‌کنید، به عنوان سوال نخست بگویید که قانون حمایت از حقوق کودکان چه وقت داخل آجندا شد و چرا تصویب نشد؟ حدود دو ماه قبل قانون حمایت از حقوق کودکان را شامل آجندا ساخته بودند و به جلسه‌ی عمومی آوردند، اما کسانی که بنیادگرا و مخالف انسانیت اند، نگذاشتند که قانون حمایت از کودکان به تصویب برسد. کودک کسی است که تا رسیدن به سن قانونی ضرورت به حمایت دارند. به خاطر که مردم فقیرند و حکومت هم اگر نمی‌تواند به همه کمک کند باید قوانینی باشند که مطابق آن به کودکان حق داده شود. هرچند سال بگذرد در افغانستان قانون تطبیق نمی‌شود و کسی به قانون باور ندارد. وقتی قانون حمایت از حقوق کودکان در پارلمان آمد، یک تعداد مخالفت کردند که در راس‌شان قاضی حنفی، الله‌گل مجاهد، میرداد نجرابی و کسانی دیگری قرار داشتند که دیدگاه ضد زن و ضد کودک را نشان می‌دادند.

مورد که به نظر شما بنیادگراها با آن مشکل دارند و نمی‌خواهند قانون به تصویب برسد، چیست؟ در یک ماده‌ی قانون که در باره‌ی سن دختران و بچه‌ها است، می‌گوید کسی که زیر سن ۱۸ سال است، کودک گفته می‌شود. مخالفین می‌گویند که دختر شامل این ماده نمی‌شود. دختران وقتی که بالغ شدند، چه ۹ ساله باشند و یا دوازده، شانزده و هژده، دیگر طفل نیستند و جوان می‌شوند. اصل جنجال سن دختران است.

به نظر آنها دختری در چند سالگی به سن بلوغ می‌رسد؟ مخالفین قانون حمایت از حقوق کودک می‌گویند که وقتی دختران سن ۹ سالگی را تکمیل کرد، بالغ گفته می‌شود و ۱۸ سال برای دختران دیر است. بعضی دختران زودتر بالغ می‌شوند و باید منتظر باشند که ۱۸ سال تکمیل شود و ازدواج کنند. آنان می‌گویند که این خلاف شریعت است. در صورتی که در اکثر کشورهای اسلامی مثل عربستان سن ۱۸ را گرفته است. با وجودی که قانونین افغانستان بیش‌تر از ترکیه و مصر پیروی می‌کنند؛ هر دو کشور ۱۸ را معیار سن بلوغ قرار داده‌اند. در افغانستان مناطق فرق می‌کند، دختر ۹ ساله‌ی قندهار با دختر ۹ ساله‌ی بدخشان تفاوت دارد. با آنهم اگر یک دختر در سن ۱۱ و ۱۲ بالغ شده باشد، اما تمام مسائل را درک نمی‌تواند و شاید آماده‌ی تشکیل خانواده نباشد.

دلایل شرعی آنها چیست؟ آدم‌های مثل ناصری و عظیم کبرزانی می‌گفتند که در هر جای بروید و در هر مناظره که بخواهید از دیدگاه شرعی همراهی تان بحث می‌کنیم. در صورتی که وقت قانون جور شده حتما کسانی بوده و تایید کرده که خلاف شریعت نیست. دوم -دگاه عالی نیز گفته است که خلاف شریعت نیست و این یک قانون حمایت از کودکان است. تا به تکلیف نرسیده حمایت شوند، اما آنها بهانه می‌کنند که خلاف شریعت است؛ عایشه ۹ ساله بود که حضرت محمد هم‌ایش نکاح کرد. قوانین اسلامی وجود دارد، اما عصر و زمان فرق می‌کند. هر کشور باید با فرهنگ و زمان خودش خود را مطابقت بدهند. مثلاً حضرت محمد بالای شتر سوار می‌شد و سفر می‌کرد. می‌شود حالا با شتر سفر کرد؟ باید شما هم با موتر زره نروید. کسانی که در لباس دموکراسی آمدند با طالبان تفاوت ندارد. طالبان می‌گفتند که در زمان حضرت محمد مردها ریش داشتند و ریش باید نیم متر باشد.

به صورت مشخص کی‌ها با قانون حمایت از حقوق کودکان مخالفت می‌کنند؟ افراد مستقل هستند یا عضو کدام حزب سیاسی استند؟ در کل آدم‌های هستند که دیدگاه بنیادگرایانه و ضد زن دارند. در راس قاضی حنفی

است. او عضو حزب جمعیت است. حنفی از جمله متهمینی است که در دوره‌ی جهاد فرمان‌های قتل داده است. حنفی مفکوره‌ی ضد زن دارد، زن را قبول ندارد. هنوز باور دارد که زن ناقص‌العقل است. میرداد نجرابی، الله‌گل مجاهد، شاه وزیر، برادر ترخیل و سیفالرحمن سیاف، بچه‌ی سیاف از پیش‌گامان مخالف قانون حمایت از حقوق کودکانند. حتا عبدالقیوم سجادی نیز طوری صحبت کرد که خواست دو طرف را راضی بسازد. از یک دیدگاه گفت خلاف شریعت است و از دیدگاه دیگر خلاف شریعت نیست. حقانیت سخن را نبرد. از نظر من سر درگمی حمایت نیست. از حزب اسلامی کسانی مانند همدرد بود که مخالفت می‌کرد، اما چیزی که آدم را متاثر می‌کند، جوانانی هستند که ظاهراً خود را دموکرات می‌گیرند، از حقوق زن و توانمندی زن سخن می‌زنند، اما بر علیه قانون حمایت از حقوق کودکان ایستادگی می‌کنند. از کسانی دیگری مانند مهمند، اسد خالد و کریم بودند که یک تعداد علناً مخالفت کردند، اما برخی از ترس می‌رفتند. وقتی که رای گیری شد، کمپاینی خوب شده بود که تایید کنند. نصاب هم اعلان کردند که ۱۴۷ نفر بودند، اما وقتی که دیدند می‌بازند، میرداد و نجرابی خستند که برابند. وقتی که صدا می‌کردند، می‌گفتند: کسی که مجاهد است برابند! کسی که مسلمان است برابند! این خلاف شریعت است. آدم‌ها را از چوکی کش کرده می‌بردند. نجرابی، کبرزانی را کش کرده بیرون کرد. کسی به‌نام غلام فاروق مجروح از هراست است که رییس وکلای زون غرب که پنج ولایت و ۲۴ وکیل می‌شوند، است. به مجروح گفتم که موضع‌گیری شما علیه قانون حمایت از حقوق کودکان درست نیست شما از پنج ولایت نمایندگی می‌کنید. به من گفت که شما نمی‌دانید این زندگی‌ام را خراب می‌کند. به این خاطر که کسی نگوید خلاف اسلام و جهاد است. مجروح در وقت رای‌گیری برآمد، اما از نظر من قانون نصاب دارد و هیچ نمی‌تواند بگوید که تایید نشده است، ولی هیئت اداری که امیرخان یار است، متأسفانه اعلان کرد که در جمع رای‌گیری حساب نشده است. رییس نیز هیئت تعیین کرد که تا ده روز بررسی کنید. تا هنوز بررسی نشده و سکوت کرده‌اند. یک تعداد پشت صحنه قبول دارند که قانون خوب است، اما در عمل می‌ترسند که ما را مهر بی‌دینی زنند. کسی به‌نام مولوی عتیق از بدخشان است. او گفته بود کسانی که مسلمان است و کسانی که مجاهد است، بیایند در پیش روی برای اعتراض ایستاد شوند. حتا یک خانم به نام قاضی راحله که از پنجشیر است، در صف مجاهدین و مسلمانان رفت.

سرنوشت قانون چه خواهد شد، دیگر به رای‌گیری گرفته خواهد شد؟ تا هنوز رییس نتوانسته است که یک طرفه کند. آیا قانون تصویب شده است یا نشده است؟ در حالت سر درگمی قرار دارد. ما می‌گوییم تصویب شده است. آنها باید امضا جمع کنند و دو ثلث امضا کنند. آنها فقط توانست امضاء ۷۶ نفر را جمع کنند، اما چیزی که چکش خورد، رییس باید از چکش خود دفاع کند. چرا باید ناآگاهانه چکش بزنی؟ از نظر ما قانون تصویب شده است، ولی اقلیت که حاکمیت دارند، می‌گویند تصویب نشده است.

قانون منع خشونت علیه زنان در کجاست؟ تصویب شده؟ اگر نشده چرا در آجندا گرفته نمی‌شود؟ قانون منع خشونت علیه زنان در حد یک فرمان باقی مانده و از آن کار گرفته می‌شود. قانون حمایت از حقوق کودکان نیز فرمان است. بنیادگراها تلاش می‌کنند که مانع تصویب هر دو قانون شوند.



می‌خواند.  
دوم: در حاشیه‌ی جنجال آفرینی پسین پارلمان در رابطه به قانون حمایت از حقوق کودکان  
هنگام دنبال کردن موضوع چالش‌برانگیز تعیین سن کودک، پایان سن کودک، توجیهات مجاز بودن ازدواج با کودک و با بهره‌مندی کودکان و نوجوانان از قانونی که حمایت‌گران‌ها باشد، چند موضوع مرتبط با آن‌ها برای نگارنده فراز آمده‌اند:  
۱- نشاندهنده‌ی یکی از مسائل بسیار مهم اجتماعی افغانستان است که ریشه‌ها، جدال‌ها و نزاع‌های تاریخی زیادی در رابطه به حقوق زنان و کودکان در افغانستان دارد.  
۲- سخن از رویکردها و دیدگاه‌های متفاوت دارد: ۱. دیدگاه مبتنی بر قرائت بنیادگرایانه که در طی تاریخ تحول‌نדיده و عادت‌شده‌ی اجتماعی، تفسیر و تأویل شرعی آن نیز سزاوار تامل است؛ زیرا فقها هم نظر واحد ندارند. ۲. دیدگاه متأثر از تغییر در روابط انسانی و گزینش ضوابط متحول و مبتنی بر خردورزی و مدارا. ۳. این موضوع و بحث آن بعد تاریخی دارد. بر می‌گردد به مباحثاتی که درلویه‌جرگه‌ی پغمان در زمان پادشاهی امان‌الله خان جریان یافت و چند بار مطرح شد. ۴. دیدگاه و رویکرد نخستین پیوندی با پذیرش کودک همسری دارد؛ در هیات این رویکرد، مهم نیست که کودک از نظر عقلی، جسمی، جنسی (بارداری) و توانایی تصمیم‌گیری و بهره‌مندی از اختیار در سطح لازم رسیده باشد؛ چه رسد به آنکه احترام به درس و تحصیل کودک را ارج بگذارند نه ازدواج کودکان. ۵. پیوندی تنگاتنگ با فشاری روی «حق» چندهمسری دارد. ۶. خویشاوندی نزدیک با محروم کردن دختر از تحصیل و محروم پنداشتن زن از حق کار در خارج منزل دارد. ۷. نارسایی، محدودیت‌ها، بی‌توجهی و کم‌کاری شخصیت‌ها و نهادها و حکومت‌های که وظیفه‌ی تحول فکری را بر دوش داشته‌اند، اما از آن دریغ کرده‌اند، توجه نکرده‌اند و مسئولیت پذیر نبودند و نیستند. ۸. تمکین و مماشات قدرت‌جویان با قشری دارنده‌ی چنین اندیشه و رویکرد، به دلیل استفاده‌های ابزاری که در ذهن و فکر دارند. ۹. نبود فضای باز لازم طی سالیان متمادی که چنین موضوعی را به یک گفتمان مهم اجتماعی - انسانی فراز می‌آورد؛ برخلاف موقع‌یابی قشری که ایجاد مانع برای لویج و قوانین عصری می‌کنند، چنین واکنش‌های تند، قهرآلود و کودک‌ستیزانه را بار آورده است.  
در نتیجه آنانی که در این عصر و زمان با حقوق کودکان و در مجموع انسان‌ها، مشکل داشته باشند، با لویج و قوانینی که کم و یا زیاد به نیازهای زمان و پیچیدگی‌های اجتماعی عطف دارند، مشکلات مانع شونده داشته و خواهند داشت.  
۱. گزارش یونیسف ۱۷، ۲۰۱۹، ۰۶:۳۰ Uhr

وقایع و همچنین کودکان مورد استفاده‌ی جنسی قرارگرفته، کودکان گدا، کودکان کار، کودکان بی‌خانه و سرگردان، کودکان در معرض ازدواج اجباری، محروم از درس و تحصیل، محروم از غذای لازم و کودکان که به مرگ زودرس گرفتار شدند، هنگام بیرون شدن از کشور جان دادند و... کم نیستند؛ بسیار زیادند. طی نزدیک به بیست سال پسین گواه بوده‌ایم که بارها بر وضعیت و راه‌های رشد سالم آن‌ها نوشته‌های بسیاری نشر شده‌اند، اما واقعیت این است که هرچه زمان سپری شد، این جلب توجه و اندیشیدن بر سرنوشت آینده‌سازان میهن، نه تنها تحقق نیافت، بلکه با برابندی از رشد فزاینده‌ی مشکلات در زندگی آن‌ها مواجه بوده‌ایم. چنان است که آن رئیس نکات یاد شده، هر یک رقم درشتی از وضعیت غمبار کودکان را نشان می‌دهد. از آنجایی که مانند موارد متعدد وگسترده‌تر، خبر برنامه‌ریزی‌ها و انتشار آمار و ارقام، بیشتر از طرف منابع جهانی مشغول در افغانستان و با به صورت مشترک با نهادهای داخلی انتشار می‌یابد، لازم است که برای دسترسی به عمق روزگار فاجعه‌آمیز کودکان این گزارش‌ها و آمار و ارقام را طرف توجه قرار بدهیم.  
یکی از این منابع که به‌ویژه با کودکان و نیازهای آن‌ها مشغول می‌باشد، یونیسف است. این نهاد گزارش‌های سالانه و برخی اوقات گزارش‌های چند ماهه از وضعیت کودکان افغانستان را انتشار داده که سرچشمه‌ی انتشار سایر رسانه‌ها و نهادها بوده است. طی گزارشی که در پایان سال پیشین با اعلامیه‌ی مطبوعاتی در کابل، نیویارک، ژنو وکولن، انتشار داد، از کشته شدن روزانه ۹ کودک خبر می‌دهد. ۱  
این گزارش یکی از علل آن را در حملات نظامی بالای مکتب‌ها و شفاخانه‌ها و نبود حمایت لازم از کودکان نشان می‌دهد. هنگامی که از رقم ۳۲۳ میلیون دالری سال جاری برای کمک به کودکان یادآوری می‌کند، اشخاص آگاه از بقیه‌ی کمک‌ها و نقش نهادهای دیگر می‌خواهد تجارب سال‌های پیشین را همراه با مدیریت سالم در نظر آورد. «یونیسف» و سایر منابع گزارش‌دهنده، علی‌الرغم این که پای احتیاط را در میان دارند، اما همواره اندکی با وضاحت و بیش‌تر تلویحی، از تأثیر سوء از کلیت وضعیت، جنگ و نبود شفافیت بر روزگار کودکان افغانستان نیز می‌گوید.  
در این کوتاه‌نوشت، فقط به یک مورد اشاره کردم، درحالی‌که دیدن سایر ابعاد دردناک زندگی کودکان با توجه به مجموع عواملی که ناهنجاری اجتماعی را سبب شده است، مسئولان امور را به غم‌خواری و اندیشیدن بیشتر فرا

## پارلمان افغانستان؛ نهاد کودک‌ستیز



کخ نصیر مهرین

بی‌مقدمه، رئیس برخی نکات و عنوان‌های را که حامل سخن از وضعیت کودکان کشور ما بوده‌اند، می‌توان چنین نگاهت: یکم: در کشور ما کودکان انتحاری، معیوب، معتاد و محروم از واکسین‌های





# نگار صغیره

ازدواج نیست،

## عروسک بازی و سوء استفاده‌ی جنسی است

زینبیه یزیدی، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان که در ادامه توجه‌تان را به مطالعه آن جلب می‌داریم.



زینبیه یزیدی، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان که در ادامه توجه‌تان را به مطالعه آن جلب می‌داریم.

از دیدگاه حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر به چه کسی کودک گفته می‌شود؟ در تعریف عام، نه تنها در قانون اساسی افغانستان بلکه در سطح جهان به افرادی که زیر ۱۸ سال باشند، کودک گفته می‌شود. قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان نیز کودک را پایین‌تر از ۱۸ سال تعریف کرده و در قانون انتخابات نیز کسی که پایین‌تر از ۱۸ سال باشد، حق رای ندارد؛ به این دلیل که از نگاه فزیک و معنوی به پختگی نرسیده است. مطابق قانون جزا، افراد را که کمتر از ۱۸ سال داشته باشد، به عسکری نمی‌گیرد، حبس طولانی و اعدام نمی‌شود. این موضوعات در دنیا قبول شده

و افغانستان نیز جزو جامعه‌ی بین‌المللی است. کشورهای که از نگاه معیارهای تغذیه و خدمات صحی نسبت به افغانستان در وضعیت بهتر قرار دارند، قبول دارند که افراد زیر ۱۸ سال کودکند، اما در افغانستان برخی‌ها هنوز دعوا دارند. اگر از دیدگاه دین اسلام بتکریم و ۱۸ سالگی را معیار کودک بودن قرار دهیم، به این معنا نیست که مسئولیت شرعی کودکان از بن می‌رود، این طور نیست که پس از تکمیل ۱۸ سالگی روزه و نماز واجب می‌شود.

**شما می‌گویید که ۱۸ سالگی را معیار کودکی قرار دادن، مانع تکالیف شرعی آنان نمی‌شود، اما از نظر علما و کسانی که مخالف قانون حمایت از حقوق کودکانند، نکاح صغیره یک موضوع فقهی و شرعی است؛ مثلاً پیامبر اسلام، عایشه را در ۹ سالگی به نکاح درآورد. آیا این دو موضوع در تضاد هم نیست؟**
به باور من، ازدواج با یک دختر ۹ ساله ازدواج نیست؛ عروسک‌بازی و استفاده‌ی جنسی از یک کودک است، یک دختر و پسر ۹ ساله چقدر از تشکیل خانواده می‌فهمد؟ اگر یک دختر ۹ ساله در ده سالگی یا یازده سالگی مان شود، از نگاه صحی آماده نیست، به همین خاطر میزان مرگ‌ومیر مادران و کودکان در افغانستان بلند است. یک دختر از ۹ سالگی به اولاد آوردن در پاکستان کار می‌کردم و متکب داشتم، برای کودکانی که مشغول فالین‌بالی بودند و با روی بازار کار می‌کردند، متکب شبانه در نظر گرفتم. در دکان‌ها و کارگاه‌هایی رفتم که کودکان را استخدام کرده بودند، پیشنهاد دادم که حداقل آنها را ساعت چهار عصر رخصت بدهند تا بتوانند درس بخوانند. حالا یکی از همان بچه‌ها در دانشگاه بامیان وظیفه داره.

**خُب، کودکان را که برهنه‌های جرمی و قضایی داشتند به کجاستلیم می‌کردید؟**
کودکانی که قضایی جرمی داشتند، در مراکز اصلاح و تربیت کودکان نگهداری می‌شدند. این مراکز مربوط دادستانی کل می‌شد و همکاران ما با دادستانی کل به صورت منظم در تماس بودند و از مراکز تربیت و اصلاح اطفال نظارت می‌کردند، اما کودکان افغانستان بسیار مشکلات جدی‌تر دارند. از نظر جسمی و فزیک می‌خرند، توانمندی دفاع از خود را ندارند و به هر جا به مشکلات جدی مواجه می‌شوند.

**با این وجود برخی از مسایل فقهی و شرعی به درد امروز نمی‌خورد؟**
من به عنوان یک شهروند افغانستان همیشه دعوا می‌کنم که سن ازدواج دختران نباید حتا شانزده سالگی باشد. از شانزده سالگی که از دواج کند تا ۴۵ سالگی چند اولاد می‌آورد؛ در شرایط فعلی افغانستان کی به آنان مان می‌دهد؟ کی



و تربیت، مکاتب و دسترسی به خدمات صحی کودکان را نظارت می‌کردند. به دلیل حجم زیاد کار ما نمی‌توانستیم از مدارس نظارت کنیم و حکومت هم نمی‌توانست نظارت کند.

**شما چقدر تلاش کردید که ارزش‌های حقوق بشری در نصاب تعلیمی معارف وارد شود، کودکان از حقوق خود آگاه شوند و یا در لیسه‌ها مسایل جنسی و تفاوت‌های جنسیتی را آموزش بدهند؟**
از همان آغاز تلاش کردیم تا در نصاب تعلیمی نفوذ داشته باشیم. نظر شخصی من این است که اگر در دوره‌ی کودکان و مکتب ارزش‌های حقوق بشری را به کودکان یاد بدهیم، بعدها با بسیاری از مشکلات، خصوصاً تبعیض و تعصب مواجه نمی‌شویم. یکی از «کانگریس‌های امریکا یک وقت قضا کرد که از نواسام پرسیدم در صفت‌تان چند کودک مهاجر وجود دارد؟ نواسام گفت که ما همه کودکانیم، مهاجر نداریم! تمام ما کودکانیم! این آدم گفت که حرف نواسام برایم یک درس بود، ولی در افغانستان حتا خود من در کابینه حساب می‌کردم که از میان چهل نفر، چند نفر هزارگی در دور میز نشسته‌اند؟ تنها من، دانش و فهیم هاشمی بودیم. به خاطر که ما با تبعیض و تعصب پرآندیم، برای کسانی که نصاب تعلیمی را ترتیب می‌دادند، کارگاه سه روزه گرفتیم، اما آنها طوری طرفم نگاه می‌کردند که گویا توریستی با آدم‌کش باشیم. می‌گفتند که اسلام چنین و چنان با چنین مشکلاتی مواجه نشده بود یا مواجه شده بودند، اما کسی توجه نکرده بود. کمیسیون حقوق بشر یک بخش نظارت از حقوق کودکان دارد که با «یونیسف» مشترک کار می‌کند. در تورخم و «سپین‌بولد»، از کودکان در سرحدات نظارت داشتیم که گزارش دقیق می‌دادند. تعداد کودکان که از ایران و پاکستان اخراج می‌شدند بسیار در معرض خطر قرار داشتند. خطر اساسی نامتی است؛ نامتی دفتر را به وجود آورد که عامل تمام جنجال‌ها است. همپنطور در مدارس داخلی و خارجی کودکان را شست‌وشوی مغزی می‌دهند. در دوران شما در کمیسیون، نظارت بر مواد درسی مدارس وجود داشت یاخیر؟ گزارش‌های وجود دارد که در این مدارس کودکان را شست‌وشوی مغزی می‌دهند و به آموزش آزاد دسترسی ندارند.

زینبیه یزیدی، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان که در ادامه توجه‌تان را به مطالعه آن جلب می‌داریم.

**وضع محدودیت و نظارت بر مدارس بوم، این که از کجا فند می‌گیرند؟**
کدام مراجع این‌ها را کمک می‌کند؟
برایم سوال برانگیز بود. در مورد نصاب تعلیمی نیز دعوا کردیم. در آن زمان حنیف اتمر وزیر معارف بود. استدلال او این بود که ۶۵ درصد مضامین ساینس، کمپیوتر و انگلیسی است و فی‌صدی کسی از مضامین دینی در این مدارس تدریس می‌شود. استدلال من این بود که وقتی امکانات تدریس ساینس و انگلیسی را داریم، چرا در مکاتب رسمی این کار را نمی‌کنید؟ اگر مکاتب امکانات داشته باشند، مدارس بسته می‌شود. به یاد دارم وقتی در جاغوری مکاتب را فعال کردم، تمام مدارس دینی بسته شد. بدیل نداریم که خانواده‌ها کودکان‌شان را به مدارس دینی می‌فرستند. البته ما توانایی نظارت از نام مدارس دینی در کشور را نداریم، مجموع ناظرین ما ده تا یازنده نفر باشد. با آن هم ناظران ما از وضعیت محاکم کودکان، مراکز اصلاح

و تربیت، مکاتب و دسترسی به خدمات صحی کودکان را نظارت می‌کردند. به دلیل حجم زیاد کار ما نمی‌توانستیم از مدارس نظارت کنیم و حکومت هم نمی‌توانست نظارت کند.

**گزارش می‌دهند، در این کمیته از کشورهای مختلف کار می‌کنند و حکومت‌ها موظفند که به آنها گزارش دهند. کمیته گزارش‌ها را می‌بیند، تحقیقات خود را می‌کند و از جامعه مدنی و نهادهای ملی حقوق بشر گزارش‌ها را می‌خواهد. بعضی پیشنهادهایی‌شان را به کشورها می‌دهند، اما جزا ندارد. فقط ممکن است بعضی کشورهای حامی دولت کمک‌های خود را محدود و یا قطع کنند. مثلاً فشار که فعلا بالای پولیس افغانستان است که پولیس نباید در بچه‌بازی نقش داشته باشد؛ در غیر آن کمک نمی‌کنیم. بعضی گزارش‌های در رسانه‌ها نشر می‌شود، حکومت جدی می‌گیرد و مجبور است. در غیر آن به پولیس کمک نمی‌شود. بعضی نهادها تلاش می‌کنند که خود را اصلاح کنند. مثلاً در مرکز اصلاح و تربیت اطفال اگر مشکل وجود داشته باشند، اصلاح می‌کنند. جامعه مدنی، نهادهای ملی حقوق بشر و نهادهای ناظر دیگر نقش بسیار حساس و بنیادی در این راستا دارند. برای اصلاح جامعه نیاز است که داستان، پولیس و قاضی ارزش‌های حقوق بشری را بدانند. در مراکز اصلاح و تربیت اطفال با تاسف کودکانی که در آن تحت حجرزند و خصوصاً مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. مثلاً در لوگر در مرکز اصلاح و تربیت یک دختر چهارده‌پانزده ساله بود و رییس عدلیه از او استفاده جنسی می‌کرد. در مرکز اصلاح و تربیت دخترانه باید پولیس زن باشد، اما به این معنا هم نیست که اگر زن بود خراب‌کاری نمی‌کند. اتهامات که روی زندان‌های زنانه وجود دارد، زنان هم برای زندان‌گران ه‌جوری می‌کنند که تعدادی از این قضایا متأسفانه واقعیت دارد. برای کمیسیون حقوق بشر بسیار مشکل بود که از طرف شب نظارت کند. این‌ها جنجال‌های اساسی است. هرچند تلاش شده که از بین برود. در زندان‌ها کمره نصب کردیم، بازم تمام نمی‌شود. در افغانستان سی هزار زندانی داریم که به عالم مرداری‌ها در داخل زندان‌ها است. حتا در کشورهای مثل ایران در زندان‌های مردانه حتما کاندوم می‌ماند، بدون اینکه اعتراف کنند. در زندان‌های سایر کشورها نیز وجود دارد اما اگر ما بگوییم [ما را] کافر می‌کشند، می‌گویند که ما مسلمانیم. مسلمان هستی، اما در کنار مسلمانی چیزهای دیگر هم داریم. من در مجالس خصوصی می‌گویم که توجه کنید، استفاده صورت می‌گیرد. در زندان‌های دنیا به خاطر جلوگیری از ایندز کاندوم می‌گذارند. مثلاً در ایران در زندان‌ها هم کاندوم و هم بروشور می‌گذارند تا زندانبان بفهمند.**

**کودکاتی که به اتهام حملات انتحاری و فعالیت‌های تروریستی دست‌گیر می‌شوند، در کجا نگهداری می‌شوند؟ در هر ولایت یا به مرکز انتقال داده می‌شوند؟**
در اول تمام قضایا در خود ولایات‌ها بحث می‌شد، اما پس از اینکه زندان بگرام را ساختند، گفتند که قضایای تروریستی به بگرام انتقال داده شود. در ولایت‌ها نگهداری می‌کردند، بدون اینکه سرنویشت آنها معلوم شود و تعیین سرنویشت نمی‌شدند. مثلاً وقتی در قندهار یک دختر دست‌گیر می‌شدند، می‌گفتند امکانات نداریم که بفرضیم. در طیاره‌های ملکی نمی‌توانیم انتقال دهیم. منظورم کودکان است؛ کودکانی که به جرم ارتباط با گروه طالبان و داعش گرفته می‌شدند. تصمیم گرفته شد که همه را بگرام انتقال دهند. ما اعتراض کردیم، وقتی انتقال داده می‌شود باید زودتر شود. چند نفر کودک که در بگرام با مردان نگهداری می‌شدند، برای آنها نیز لابی شد که آن‌ها را از بزرگ‌سالان جدا کردند و به مرکز اصلاح و تربیت کودکان آوردند.

**عنوان گفت‌وگوهای صلح حقوق کودکان مطرح است؟**
به خیر! زیاد مطرح نیست. به همین خاطر در باره‌ی گفت‌وگوهای صلح باید اساسی فکر شود. کار یک نفر و دو نفر نیست؛ کار جمعی تمام مردم افغانستان است.



# سونامی بنیادگرایی در پارلمان؛ تهدید بزرگ بر سرنوشت کودکان

محمد داعی



مشهورترین چهره‌ی فقهی برجسته‌ی تاریخ اسلام، حضرت امام اعظم ابوحنیفه، از پرچمداران بزرگ عقلانیت دینی، از جمله کسانی هستند که سن ۱۸ و یا ۱۹ را سن تکمیل کودکی و ورود به بزرگسالی دانسته‌اند. علاوه بر این، سن مندرج در قانون حمایت از کودکان با یافته‌های معتبر علوم امروزی مثل روانشناسی، جامعه‌شناسی، بیولوژی، فیزیولوژی، نورولوژی و همین طور در مطابقت کامل با یافته‌های علوم تربیتی، فلسفه و اخلاق نیز است و هم خوانی دارد.

بنابراین با نگاه عمیق و تأنی در واژه‌های از آیات قرآن به وضوح می‌توان دریافت که بلوغ، رسیدن کودکی به سن تکلیف، یک امر طبیعی، تکوینی و جنسی است که در قرآن از آن به «بلوغ حلم»، «بلوغ نکاح» و «بلوغ اشد» یادآوری شده است. باین حال نمایندگان مخالف مجلس در مخالفت به قانون حمایت از کودکان با اتکا و استناد به برخی از همین روایات و تفاسیر از متون دینی به ابراز مخالفت بر خواسته‌اند و این قانون را منافی آموزه‌های دین و در مغایرت با ارزش‌های اسلامی، فرهنگی و به ضرر جامعه می‌دانند که هرچند در مورد تعیین سن کودک، در نصوص معتبر دینی چون قرآن مجید، احکام صریح، روشن و بینهی قطعی وجود ندارد، اما این موضوع در بیانات و رهنمودهای پیشوایان دینی اهل سنت و اهل تشیع به صورت واضح تبیین گردیده است. قانون احوال شخصیه‌ی اهل تشیع که در سال ۱۳۸۷ توسط شورای ملی به تصویب رسید، نیز سن ۱۸ و ۱۶ را برای پسر و دختر سن بلوغ تعیین کرده است. در ماده‌ی نودوچهارم قانون احوال شخصیه آمده است: «سن ازدواج برای دختر ۱۶ سال و برای پسر ۱۸ سال مکمل شمسی می‌باشد».

مشهورترین چهره‌ی فقهی برجسته‌ی تاریخ اسلام، حضرت امام اعظم ابوحنیفه، از پرچمداران بزرگ عقلانیت دینی، از جمله کسانی هستند که سن ۱۸ و یا ۱۹ را سن تکمیل کودکی و ورود به بزرگسالی دانسته‌اند. علاوه بر این، سن مندرج در قانون حمایت از کودکان با یافته‌های معتبر علوم امروزی مثل روانشناسی، جامعه‌شناسی، بیولوژی، فیزیولوژی، نورولوژی و همین طور در مطابقت کامل با یافته‌های علوم تربیتی، فلسفه و اخلاق نیز است و هم خوانی دارد. در همین حال، کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز با استنکاف از هرگونه ضدیت برعلیه ارزش‌های پسندیده در همه‌ی جوامع، تفاوت فرهنگ‌ها و مذاهب، سن ۱۸ را مرز کودکی و پا گذاشتن به دوران بزرگسالی تعیین کرده است. اغلب کشورهای جهان و همین طور بسیاری از کشورهای اسلامی، این دیدگاه را نه تنها، برای ضمانت سلامت اخلاقی و عاطفی کودکان بسیار ارزشمند، مهم و حیاتی دانسته‌اند، بلکه این گونه قوانین را به مثابه‌ی رویکردی جهان‌شمول، مورد تأیید قرار داده‌اند. بسیاری از کارشناسان علوم اسلامی بر تطابق کامل «قانون حمایت از کودکان»، با قانون اساسی، به تأسی و مطابقت به قوانین مدنی و جزایی کشور و با رویکردی جهان‌شمول که هیچ گونه مغایرت با قوانین نافذه‌ی کشور و نصوص دینی ندارد، صحت گذاشته و از اهمیت و ضرورت این قانون به هدف جلوگیری از انواع سوءاستفاده از کودکان، حمایت و پشتیبانی کرده‌اند.

داکتر محمد محق، یکی از اسلام‌شناسان برجسته‌ی کشور که دارای سند دکترای مطالعات اسلامی هستند، با بیان این‌که از طریق تعیین سن ۱۸ به عنوان سن تکمیل کودکی، بخشی از نابه‌سامانی‌های تربیتی و اجتماعی کاهش یافته و باعث می‌شود از ظلم و اجحاف در حق آنان جلوگیری شود، می‌گوید: «این قانون، که در آن سن کودک ۱۸ سال ذکر شده است، نقش تعیین‌کننده و به سزای دارد تا جامعه شاهد انبوه کودکان کار، کودکان جنگ و کودکان آسیب‌دیده‌ی اخلاقی و اجتماعی نباشد.»

وی در ادامه تأکید می‌کند: «قانونی ساختن این امر کمک می‌کند که فرهنگ تفکیک میان کودکان و بزرگسالان نهادینه شود و این امر در سطح مکاتب و مدارس و نیز در سطح محیط اجتماعی استوار گردد. از آن طریق به کودکان فرصت داده خواهد شد تا کودکی را چنانکه حق‌شان است تجربه کرده و نیازهای عاطفی و روحی این دوره از عمرشان برآورده گردد و هم‌زمان از ازدواج‌های ناخواسته و زود هنگام جلوگیری شده و همچنان از ورود زود هنگام آنان به بازار کار و سوءاستفاده از توانایی‌های بدنی آنان از سوی استفاده‌جو گردد.»

محرز است که کامل در تطابق با نصوص دین اسلام و یافته‌های علمی و همسو با دیگر قوانین بشری تدوین شده است.

استاد دانش با بیان این‌که قانون مدنی و کود جزایی افغانستان در باره‌ی سن کودک صراحت دارد، افزود: «موضوعی که در تصویب قانون حمایت از کودکان باعث بروز اختلاف میان اعضای مجلس نمایندگان شده است، در حدی نیست که باعث تأخیر در تصویب این قانون شود.»

شایان ذکر است که قانون حمایت از کودکان پس از چند بار رد شدن در دور گذشته‌ی پارلمان، هجدهم ماه قوس سال جاری، از سوی مجلس نمایندگان به تصویب رسید. این قانون دارای شانزده فصل و ۱۰۸ ماده است که پس از بارها رد شدن به دلیل اختلاف بر سر ماده‌ی سوم این قانون، از سوی نمایندگان دور قبلی پارلمان کشور با فرمان تقنینی اشرف غنی، رییس‌جمهور، رسماً تأیید و سپس در جریده‌ی رسمی منتشر گردیده است. در ماده‌ی سوم قانون حمایت از کودکان، پایان مرز کودکی ۱۸ سال تسجیل گردیده است که همین مسئله سبب بروز اختلاف‌نظرها و تفاوت دیدگاه در میان نمایندگان مجلس در سال‌های اخیر بوده است و کماکان وجود این اختلاف‌نظرها به واکنش‌های جدی و گسترده‌تری دامن زده و بعضاً به جنجال‌های لفظی در میان نمایندگان مجلس نیز منتهی شده است. قانون حمایت از کودکان، علی‌رغم این‌که در جلسه‌ی عمومی با رأی اکثر قاطع نمایندگان مجلس تصویب شده است، اما پس از آن، عده‌ی از نمایندگان به تصویب این قانون معترض گردیدند و به دلیل اعتراض بر تکمیل نبودن حد نصاب در مجلس در زمان تصویب، این قانون را ملغی و غیرقانونی اعلام کردند و لاجرم، تأکید بر رأی‌گیری و تصویب مجدد آن دارند. بنابراین در حال حاضر معلوم نیست، نزاع بر سر این قانون به کجا خواهد انجامید. آیا این قانون، دوباره به مجلس فرستاده خواهد شد و یک بار دیگر به تصویب خواهد رسید؟ این در حالی است که قانون حمایت از کودکان یک بار از سوی نمایندگان مجلس، تصویب گردیده است که هیچ منافاتی هم با قوانین مدنی و جزایی کشور ندارد. از همین جهت بررسی یا آوردن تعدیلات و تصویب مجدد آن تحت تأثیر و فشار نمایندگان معترض به این قانون صرفاً اتلاف وقت است. هرچند موضع‌گیری حکومت در رابطه با این قانون در سخنان استاد دانش، نه تنها بیان‌گر اهمیت و ضرورت این قانون است، بلکه به لحاظ ضرورت نهادینه شدن آن، قابل تأمل و کاملاً روشن است. معاون دوم رییس‌جمهور که در جلسه‌ی کمیسیون ملی حمایت از حقوق کودک با حضور شماری از مقام‌های دولتی سخن می‌گفت، تصریح کرد: «در قانون مدنی و کود جزایی افغانستان، مرز میان دوره‌ی کودکی و بزرگسالی تصریح شده و قانون حمایت از کودکان از نگاه قوانین داخلی و معاهدات بین‌المللی نیز مشکلی ندارد. استاد دانش، حمایت از حقوق کودکان را یک مسئولیت ملی توصیف کرده و از اعضای مجلس نمایندگان خواست تا روند تصویب قانون حمایت از کودکان را تسریع بخشند. با این همه، با در نظر داشتن نکات یاد شده، ناهنجاری کودکان، اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیه‌ی آنان، بر مبنای قانون اساسی کشور خیلی مهم است که بلوغ و سن مسئولیت جزایی کودکان از دیدگاه اسلام نیز با تائق از سه منظر «قرآن»، «سنت» و سخنان امامان و فقها بررسی گردد.»

## بلوغ و سن مسئولیت جزایی از دیدگاه اسلام

احکام الهی از منابع چهارگانه، «قرآن» (کتاب)، «سنت»، عقل و اجماع استخراج می‌شود که قرآن از اساسی‌ترین منابع مطرح شده است؛ چون به دلیل اینکه «قرآن» خود، منبع مستقل احکام محسوب می‌شود، اعتبار برخی از منابع مزبور، مثل «سنت» نیز منوط به تطابق و در معارض نبودن با قرآن است.

به دنبال مصوبه‌ی اخیر «قانون حمایت از حقوق کودکان» در پارلمان، اختلاف‌نظرهای زیادی در میان نمایندگان به وجود آمده است و هم‌چنین تصویب این قانون، واکنش‌های زیادی را از سوی نهادهای دولتی و خصوصی حامی کودکان، در داخل و خارج از کشور برانگیخته است. بنابراین، در این گزارش سعی می‌شود، حتی‌المقدور ابعاد و زوایایی مختلف این موضوع را به لحاظ حقوقی و شرعی، مبتنی بر فقه اهل سنت و اهل تشیع و همین طور قوانین نافذه‌ی مدنی و جزایی کشور، با استفاده از نظریات کارشناسان علوم اسلامی و حقوقی، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و بررسی خواهیم کرد.

انسان در طول تاریخ پیدایش خود، به دلایل مختلف از جمله اقتضای ابعاد وجودی و استمرار بقا، برای ترقی و پیشرفت زندگی خوب، دست به قتل زده و درگیر ناهنجاری‌های گوناگونی بوده است. آدم، این موجود خاکی، مستعد و خلاق، از بدو خلقت در معرض انحرافات و جنایت قرار داشته است. بنابراین، تعیین قانون مجازات و مکافات الهی و بشری، در این راستا به هدف جلوگیری و وقایه از جرم و جنایت تدوین و شکل گرفته است. سوابق جرم و جنایت و به تبع آن، ایجاد مسئولیت انسان و تحمل مجازات و مکافات در زندگی به درازای تاریخ عمر بشریت می‌رسد. هم‌چنین تجربه بشری ثابت کرده است که تا انسان در روی این کره‌ی خاکی وجود دارد، انحرافات و جرایم، ناشی از کنش و عملکرد افراد در عرصه‌های مختلف نیز وجود دارد. براین اساس در طول تاریخ، تأمین امنیت فردی و اجتماعی، برقراری نظم و انضباط در جامعه، تحقق عدالت و توجه به سلامت جامعه با جلوگیری از ناهنجاری و پیش‌گیری عام از جرم در جامعه و وقایه‌ی خاص از تکرار جرم، مستلزم مبارزه و کنترل از طریق تطبیق احکام الهی و اعمال قانون بشری است که تدوین قانون بشری در هر کشوری تفاوت‌هایی دارد که در اینجا در روشنایی احکام الهی تدوین، تصویب و عملی می‌گردد. با این وصف، در این میان بیشترین آسیب‌پذیری را کودکان، به ویژه کودکان خیابانی، کودکان کار و کودکان بی‌سرپرست دارند.

## قانون حمایت از حقوق کودکان

«قانون حمایت از حقوق کودکان» به خاطر جلوگیری از آسیب‌های جدی روحی و روانی و جسمی کودکان از چندین سال به این طرف مطرح شده است. در دور گذشته‌ی پارلمان، چند بار به منظور تصویب در مجلس، مطرح شده و به دلیل اختلاف بر سر ماده‌ی سوم این قانون، مبنی بر عدم درک واقع‌بینانه و مغایرت قانون مذکور با نصوص دین، از برخی نمایندگان، مورد تصویب قرار نگرفته و از همان زمان، اختلاف‌نظرها میان نمایندگان شروع و کماکان پابرجاست. هرچند این قانون، چندی قبل از سوی نمایندگان تصویب شد، اما برخی نمایندگان با استناد به نصوص دین و روایات، بدون توجه به ضرورت و اهمیت تصویب این قانون و فقدان درک درست از ابعاد مختلف آن با هوچی‌گری، اغماض و مغلطه، بر موضع خود مداومت می‌کنند. بدیهی است که منابع معتبر اسلامی شالوده و زیربنایی بسیاری از قوانین مدنی، جزایی و دیگر قوانین در کشور است، اما در عصر حاضر، با توجه به اهمیت و ضرورت روابط متقابل با کشورهای جهان، نمی‌توان تعهدات حکومت را نسبت به میثاق‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی، به ویژه کنوانسیون حقوق کودکان که دولت افغانستان آن را امضا کرده است، به هیچ وجه نادیده انگاشت. در عین حال، در این قانون هیچ گونه تعارض و مغایرت با احکام شرعی نیز وجود ندارد. همان‌طور که اشاره گردید برخی از نمایندگان مجلس با ماده‌ی سوم این قانون که در آن دوره‌ی ختم کودکی هجده سالگی تعیین گردیده است، به شدت مخالفت دارند. این در حالی است که در قانون مدنی و کود جزایی افغانستان هجده سالگی به عنوان ختم دوره‌ی کودکی مسجل گردیده است که این موضوع در سخنان معاون دوم رییس‌جمهور نیز



## نصاب تعلیمی معارف،

# نگاه بزرگسالان به کودکان

گفت‌وگو با دکتر سردار محمد رحیمی،  
معین سوادآموزی وزارت معارف

خاطر این نصاب به لحاظ محتوا هم بسیار غیرمسلکی بوده و باعث بی‌علاقگی کودکان به مکتب می‌شوند. در نصاب گاهی مواد زاید وجود داشته که نظم و منطق هم نداشته‌اند. این باعث می‌شود که کودکان کم‌علاقه شوند و احساس کنند که نمی‌توانند پاسخ‌گویی نیازهای که آنها از تعلیم می‌خواهند، باشند. به همین خاطر اصلاح چیزی است که حکومت افغانستان در یکی دو سال روی آن سرمایه‌گذاری هنگفت کرده و بخش جدا گانه در وزارت معارف در نصاب به وجود آمده است. تمرکز بر این است که این مرکز نصاب بتواند در تمام برنامه‌های تعلیمی به شمول سوادآموزی و تعلیمات اسلامی و در درآمدت برای تمام نهادهای تعلیمی نصاب بسازد. تا مورد نیاز بزرگسالان و کودکان باشد، قابلیت‌های فردی و اجتماعی افراد باشد و بتواند با برنامه‌های کلان دولت همسویی و سازگاری داشته باشد.

**چالش‌ها و مشکلات جدی معینیت سوادآموزی و در کل وزارت معارف چیست؟** در سطح کلان یکی از چالش‌های عمده‌ی که وزارت معارف با آن رو به رو است، تشکیل و ساختار وزارت معارف میراث چهل سال جنگ و ناامنی و بی‌سوادی در افغانستان است. به نوعی نگاه‌ها سیاسی و سلیقه‌ای است. اگر ما بتوانیم یک چارچوب منطقی و مسلکی در تشکیل و ساختار وزارت معارف ایجاد کنیم، از بخش بزرگ فساد، پنهان‌کاری و بی‌کاری در وزارت جلوگیری کنیم و وزارت بتواند به مسئولیت‌های خود بهتر عمل کند. در بخش سوادآموزی هم مشکل که بیش‌تر وجود داشته، این بوده که ساختار معینیت یا برنامه به صورت رسمی طراحی شده در حالیکه ماهیت برنامه سوادآموزی نیمه رسمی و در بعضی موارد غیر رسمی است. نیاز داریم که مطابق ماهیت برنامه ساختار برنامه را تغییر بدهیم. لایحه وظایف، پالیسی‌ها، مقررات و لوائح و نصاب را اصلاح کنیم. بخش از کارها در طول دو تا سه سال گذشته انجام شده است. تمرکز است که در ۲۰۲۰ نهایی کنیم. مطابق مسئولیت‌های جدید که معارف در چارچوب نیازهای دولت، کودکان و بزرگسالان روی دست می‌گیرد، ممد و موثر باشد و همچنان بتواند خدمات را در سطح ولسوالی‌ها و قریه‌ها برساند. به همان انتقال صلاحیت‌ها به سمت مکاتب و مراکز تعلیمی در سطح ولسوالی‌ها و قریه‌ها و لایات یکی از چارچوب‌های اصلی کار است که در برنامه‌ی اصلاحات معارف در سال ۱۳۹۸ به پایان خواهد رسید و در سال ۲۰۲۰ تکمیل و نهایی خواهد شد تا بتوانیم در دهه‌ی معارف به صورت موثر مسئولیت‌های خود را عملی کنیم.

**برنامه‌های سال جدید شما چیست؟ آیا برای کودکان کدام برنامه خاصی دارید؟** طبیعی است که در سال ۱۳۹۹ ما شاهد آغاز مرحله‌ی تدقیقی اصلاحات نصاب در برنامه معارف چه در بخش کودکان چه در بخش بزرگسالان خواهیم بود. در سال ۱۳۹۸ این چارچوب تهیه و نهایی خواهد شد، ولی تطبیق و اصلاح کلی نصاب باعث شود که محتوا کتاب‌های جدید درسی در اختیار دانش‌آموزان قرار بگیرد، سه سال تا پنج سال زمان را در بر خواهد گرفت. البته بستگی به حمایت مالی و تکنیکی دارد که در این بخش وجود داشته باشد. این اراده در سطح کلان حکومت به وجود آمده، اراده‌ی سیاسی وجود دارد تا نصاب مطابق معیارهای قرن ۲۱ باشد. معینیت نصاب را شروع کرده که در طی دو سال آینده نتایج آن را خواهیم دید. باتوجه به تجربه‌ی هژده ساله که وجود دارد، در جای که مکاتب رسمی و تعلیمات عمومی نمی‌توانند از مکانیزم برنامه‌ی تعلیمی نیمه‌رسمی یا غیررسمی سوادآموزی استفاده کنیم و برای پوشش حد اکثری دختران و پسران که بتوانند تعلیم و تحصیل خود را ادامه بدهند. هیچ بهانه‌ی نماد که بزرگسالان و کودکان از تعلیمات اساسی محروم بمانند. فعلاهم در بخش کیفیت و هم در بخش مدیریت و دسترسی معارف و تعلیمات عمومی مشکل داریم.

اتباع بالای پانزده سال را شامل برنامه‌های سوادآموزی می‌سازیم و بزرگسال می‌شناسیم. در پایین‌تر از پانزده سال برنامه‌های تعلیمات عمومی بر آنها متمرکز است. هر چند تا هژده سالگی شامل برنامه‌های تعلیمات عمومی می‌شوند؛ به نوعی می‌توان گفت که کودک محسوب می‌شوند. با این وصف مسئولیت که قانون اساسی برای ما مشخص کرده است که اتباع بالای پانزده سال را شامل برنامه‌های سوادآموزی بکنیم. ماده‌ی ۴۳ قانون اساسی گفته است که تعلیمات متوسطه‌ی اساسی برای همه‌ی اتباع افغانستان اجباری است. به شمول کودکان و بزرگسالان و وزارت معارف در چارچوب برنامه‌های تعلیمی خود باید تا صنف ۹ از تعلیم برخوردار شوند.

**اگر به صورت آماری صحبت کنید؛ چند درصد شهروندان کشور بی‌سواند و چقدر کودک به تعلیم و تربیه و برنامه‌های سوادآموزی دسترسی ندارند؟** در برنامه‌ی سوادآموزی چون منابع محدود است، طبیعی است که از جمعیت حدوداً یازده تا دوازده میلیون بی‌سواند تعداد کمی شان را شامل برنامه‌های سوادآموزی کنیم. صد تا یک صد و پنجاه هزار نفر را در یک سال شامل برنامه می‌سازیم، اما اگر بخواهیم یازده تا دوازده میلیون نفر را شامل برنامه‌ی سوادآموزی بسازیم، منابع هنگفت می‌طلبد که از توان دولت خارج است. همین اکنون حدود دو فیصد از بودجه‌ی وزارت معارف را به برنامه‌ی سوادآموزی اختصاص می‌دهد. در غیر آن ضرورت است که هم‌پای تعلیمات عمومی برای بزرگسالان نیز برنامه‌ریزی کنیم. در برنامه‌ی تعلیمات عمومی هم آمارهای که یونیسیف نشر می‌کند، حدوداً ۳۰۷ تا چهار میلیون کودک از مکتب باز مانده‌اند. شرایط سنتی و عنعنوی سبب شده است که کودکان از تعلیم باز بمانند. به همان خاطر تلاش ما بر این است که مدیریت جدید که در برنامه‌ی سوادآموزی و تعلیمات عمومی نیاز به اصلاح دارد، هر کدام از برنامه‌ها بتوانند بدیل آموزشی را فراهم کنند که هیچ دختر و پسر افغانی از تعلیم باز نمانند و حداقل از تعلیمات اساسی که در قانون اساسی ذکر شده محروم نمانند.

**نصاب تعلیمی وزارت معارف مشکلات جدی دارد؛ اصلاح و تغییری در نصاب به وجود خواهد آمد؟** در مورد نصاب اصلاحاتی را که روی دست گرفتیم، شامل این است که نصاب باید قابلیت‌محور شود و قابلیت‌محور بودن هم برای اطفال و هم برای بزرگسالان در نصاب مدنظر قرار گرفته است. کتاب‌ها و مواد آموزشی بر اساس قابلیت‌های بزرگسالان و کودکان تهیه و طراحی شوند. به نظر می‌رسد که در این قسمت نیاز داریم، سرمایه‌گذاری و تمرکز بیش‌تر کنیم. یکی از دلایل عدم کیفیت و کم‌علاقه شدن کودکان به مکتب همین است که اشتغال و یا بازار کار ندارند و یا چون نصاب که طراحی نمی‌تواند، نیازهای تعلیمی بزرگسالان و کودکان باشد. به همین خاطر شروع کردیم به اصلاح نصاب و یک برنامه‌ی مدون سه ساله تا پنج‌ساله تا مطمئن شویم که نصاب جدید می‌تواند علاقمندی به بزرگسالان و کودکان به وجود بیاورد. در برنامه‌ی درآمدت که حکومت در بحث توسعه‌ی اقتصادی و صلح و امنیت دارد از طریق نصاب می‌توانیم عملی کنیم.

**نصاب آموزشی شما برای بزرگسالان است، اما کودکان را نیز تحت پوشش برنامه‌های تان قرار می‌دهید؛ آیا مواد درسی برای کودکان مناسب است؟ و نیز چقدر نصاب تعلیمی فعلی وزارت معارف با ادبیات کودکان همخوانی دارد؟** نصاب تعلیمی مشکلاتی زیادی داشته به دلیل اینکه این نصاب متکی بوده به نگاه که بزرگسالان نسبت به کودکان داشته نه اینکه نیازهای خود کودکان و بزرگسالان بدرستی تحقیق و ارزیابی شده باشد و متناسب به بازار کار و برنامه‌های توسعه‌ی بلندمدت دولت بوده باشد. به همین



**جناب دکتر! سیاست‌گزاریم که با هفته‌نامه‌ی جاده ابریشم فرصت گفت‌وگو دارید. در جریان هستید که قانون حمایت از کودکان در مجلس نمایندگان جنجالی شد و تا حالا تصویب نشده است. به بهانه‌ی آن خواستیم طرح‌های معینیت سوادآموزی و در کل وزارت معارف را بدانیم که چه برنامه‌های جدید در مورد کودکان دارید؟ در چند ولایت کورس‌های سوادآموزی برگزار می‌کنید؟** در ۳۴ ولایت افغانستان کورس‌های سوادآموزی داریم و حتا ولایت‌های که ناامن است نیز کورس‌ها فعال است و تشکیل‌های رسمی در آن ولایات‌ها داریم؛ مانند مدیریت‌ها و آمریت‌های سوادآموزی داریم. برنامه‌های تعلیمی در آن ولایات‌ها برگزار می‌شود، اما طبیعی است ناامنی باعث می‌شود که گاهی اوقات نظارت از کورس‌ها و برنامه‌های تعلیمی صورت نگیرد. یا ممکن است گاهی در آن مکاتب و کورس‌ها تعطیل شوند. در برخی ولایات برنامه‌های تعلیمی وزارت معارف و سوادآموزی با متنفذین به گونه‌ی بوده که اجازه بدهند در مناطق ناامن برنامه‌های تعلیمی برگزار شود و از این طریق معارف که یک برنامه‌ی ملی است، تطبیق گردد.

**در کدام ولایات سطح سواد پایین است؛ ولایت‌های که شرایط جنگنی دارد یا ولایت‌های که بیش‌تر مردم دچار فقر و سنت‌های ناپسند اجتماعی و مذهبی هستند؟** این که در کدام ولایات سطح سواد پایین است، به جز ولایت‌های درجه اول و شهرهای بزرگ مثل کابل، مزار، هرات و جلال‌آباد و تا حدودی قندهار، طبیعی است که در ولایت‌های دیگر که ناامنی بیش‌تر است یا از مرکز دورترند، شرایط فرهنگی و اجتماعی نامناسب است و فقر وجود دارد، سطح سواد پایین‌تر است. زیرا به برنامه‌های معارف و سوادآموزی آسیب می‌زنند. در برخی ولایت‌ها شرایط عنعنوی و سنتی یکی از موانع مهم در فرا راه زنان و دختران در سوادآموزی و برنامه‌های تعلیمی وزارت معارف است. در خیلی از ولایت‌ها فقر وجود دارد که از کودکان در کارهای شاقه کار می‌گیرند، در برنامه‌های تعلیمی رفته نمی‌توانند که طبیعتاً سطح سواد نیز پایین است، ولی ولایت‌های نیز هستند که فرهنگ و روحیه‌ی مثبت مردم علاوه‌بر مشکلات اقتصادی باعث شده که در برنامه‌های تعلیمی و سوادآموزی حضور پیدا کنند، ما شاهد این هستیم که سطح سواد و معارف در آن ولایات و خصوصاً ولایت‌های مرکزی افغانستان در حال رشد هستند. بنابراین نیاز داریم که ولایت‌های افغانستان را به صورت خاص مورد توجه قرار بدهیم و متفاوت است، اما به صورت کلان طبیعی است که مسایل سنتی و فقر روی برنامه‌های تعلیمی و سوادآموزی تأثیر منفی می‌گذارد. اما از طرف دیگر آگاهی و سواد که به عنوان یک فرهنگ در آن مناطق جا افتاده کمک می‌کند که سواد رشد بهتری داشته باشند.

**هدف شما سوادآموزی برای بزرگسالان است؛ آیا کودکان را نیز شامل می‌شود؟** پاسخ به سوال شما طبیعی است که برنامه‌ی سوادآموزی تمرکز بیش‌تر روی بزرگسالان دارد که در قانون اتباع بالای پانزده سال محسوب شده است، ولی در برنامه‌های ما در بسیاری از مناطق دوردست تا سطح خانواده‌ها پیش‌رفته است. در جاهای که مکاتب نبوده خردسال‌ها را نیز در برنامه‌ها و کورس‌های سوادآموزی پذیرفتیم. هر چند که کتاب‌ها و تدریس بزرگسال‌ها یک کمی متفاوت است، اما به خاطر که آن‌ها از شرایط تعلیمی بازمانند، برای‌شان فرصت فراهم کردیم. در برنامه‌های جدید هم که روی دست گرفتیم، تلاش کردیم که یک بدیلی باشد برای تعلیمات عمومی که اگر خردسال‌ها در قریه‌های دوردست مکاتب وجود ندارند، برای‌شان سواد خواندن و نوشتن بیاموزانیم.

**از دیدگاه معینیت سواد حیاتی، مرز بین بزرگسالی و کودکی کدام سن است؟ شما به چه کسی کودک می‌گویید؟** مطابق قانون اساسی



# قانون حمایت از حقوق طفل با اسناد و معاهدات بین المللی و با احکام و آموزه‌های دین مقدس اسلام مطابقت دارد

گزارش از متن بیانیه استاد سرور دانش معاون دوم رییس جمهور در مراسم امضای پلان کاری مشترک بین دولت جمهوری اسلامی افغانستان و دفتر یونسف در کابل (کابل) - گلخانه صدارت - ۱۲ جدی ۱۳۹۸ - ۲ جنوری ۲۰۲۰



معاون رییس جمهور به قوانین داخلی افغانستان در مورد حقوق طفل اشاره کرده گفت که حکومت افغانستان در یکونیم دهه تلاش کرده است که برای حمایت از حقوق اطفال بسترهای حقوقی و قانون گذاری را فراهم سازد که در رابطه از بسیاری کشورهای منطقه پیشتر بوده و اسنادی زیادی را به تصویب رسانده است. از جمله:

- قانون رسیدگی به تخلفات اطفال؛
- قانون مراکز اصلاح و تربیت اطفال؛
- مقرره تنظیم امور مراکز اصلاح و تربیت اطفال؛
- مقرره حمایت و تقویت تغذی طفل با شیر مادر؛
- قانون منع اطفال در قطعات نظامی؛
- قانون منع آزار و اذیت زنان و کودکان؛

استاد دانش در مورد قانون حمایت از حقوق کودکان توضیح داده گفت که وقتی شورای ملی موفق به تصویب آن نشد، رییس جمهور طی یک فرمان تقنینی آن را تصویب و در جریده رسمی شماره ۱۳۳۴ مؤرخ ۲۰ حوت به نشر رسید، اما معاون رییس جمهور از شورای ملی خواست که هرچه زودتر این فرمان تقنینی را تصویب کند: «این فرمان هر چند هم اکنون نافذ و در حال اجرا است، اما از شورای ملی افغانستان هم انتظار داریم که هرچه زودتر این فرمان تقنینی را به تصویب برساند.» معاون رییس جمهور تاکید کرد که قانون حمایت از حقوق کودکان با اسناد، معاهدات بین المللی و احکام دین مقدس اسلام مطابقت دارد: «این قانون جامع ترین قانونی است که درباره حقوق اطفال در افغانستان در شانزده فصل و ۱۰۸ ماده تدوین شده و کاملاً با اسناد و معاهدات بین المللی و همچنین با احکام و آموزه های دین مقدس اسلام مطابقت دارد.»

استاد دانش در رابطه به مشکلات و دشواری های کودکان در افغانستان بر بنیاد گزارش های یونسف نیز اشاره کرده گفته بود: «بر مبنای گزارش سالانه یونسف در سال ۲۰۱۸م در سراسر جهان هزاران دختر و پسر خردسال قربانیان مستقیم جنگ و خون ریزی بودند. در گزارش یونسف نام های افغانستان، عراق و یمن در صدر بدترین کشورها برای کودکان ذکر شده است. بر اساس این گزارش، تنها در ۹ ماه نخست سال ۲۰۱۸م، ۵۰۰۰ کودک و نوجوان در افغانستان کشته و مجروح شده اند. بر بنیاد گزارش یونسف به تاریخ ۱۴ دلو ۱۳۹۷ هـ ش سه میلیون و هشتصد هزار طفل در افغانستان به کمک نیاز دارند که در این میان بیش از ۵۷۰ هزار تن آن ها نیازمند کمک های فوری اند. در این گزارش گفته شده است که در میان کودکانی که نیازمند کمک های فوری اند، بیشترین آنان بی جا شده گان داخلی می باشند که به دلیل ادامه ی جنگ، ناامنی، حوادث طبیعی و فقر از مناطق خویش بی جا شده اند.»

معاون رییس جمهور به موضوع آموزش و پرورش و قربانی شدن کودکان در جنگ و مهاجرت اشاره کرد گفت که در سراسر کشور ۴۴ درصد کودک واجد شرایط از رفتن به مکتب محروم مانده و عامل اصلی آن جنگ، مهاجرت و سنت های ناپسند است که در هر سه ساعت یک کودک در افغانستان قربانی جنگ شده است: «طبق یک گزارش دیگر در سه ماه نخست سال ۲۰۱۷ در هر سه ساعت یک طفل در افغانستان قربانی جنگ شده است و از ۲۱۸۱ غیر نظامی که در این سه ماه کشته و زخمی شده اند، ۲۳۵ تن آنان طفل بوده اند. در سال ۲۰۱۸ در میان قربانیان غیر نظامی بیش از هزار نفر آنان طفل بوده اند.»

معاون دوم ریاست جمهوری ابراز امیدواری کرده می گوید که قانون «حمایت از حقوق کودکان» نافذ است و مردم نگران نباشند و حکومت از هیچ نوع همکاری در رابطه به کودکان دریغ نمی کند.

و حقوق داخلی کشورها به کودکان توجه خاص داشته و مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده اند: «امروز هم در حقوق بین الملل و هم در حقوق داخلی کشورها توجه خاصی به حمایت از حقوق طفل صورت گرفته و قواعد و نورم ها و میکانیزم های خاصی در این رابطه در نظر گرفته شده است. حقوق بین الملل به ویژه معاهدات بین المللی حقوق بشر، افزون بر قواعد و هنجارهای حقوق بشری به طور عام، اطفال را گروه ویژه دانسته و مورد پشتیبانی قرار داده است.»

معاون رییس جمهور تأسیس صندوق بین المللی حمایت از حقوق اطفال را یک گام مهم در جهت پرداختن به مسایل حقوقی کودکان عنوان کرده، یاد آورد شد: «تأسیس صندوق بین المللی حمایت از اطفال (یونسف) در سال ۱۹۴۶ بعد از جنگ جهانی دوم گام مهمی برای پرداختن به مسایل حقوقی اطفال بود.»

استاد دانش از تصویب اعلامیه ی حقوق طفل در مجمع عمومی سازمان ملل اشاره کرده گفت که افغانستان ۲۶ سال پیش به کنوانسیون حقوق طفل ملحق شده و نیز میثاق حقوق طفل در اسلام که توسط سازمان همکاری اسلامی تصویب شد، افغانستان آن را تصدیق کرده است، نیز اشاره کرد: «در سال ۱۹۵۹ اعلامیه ی حقوق طفل به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. همچنین کنوانسیون پایین ترین سن اشتغال کودکان ۱۹۷۳، پروتوکول اختیاری کنوانسیون حقوق اطفال در مورد شرکت اطفال در جنگ و دیگری پروتوکول اختیاری کنوانسیون حقوق طفل در مورد فروش، فاحشگی و پورنوگرافی در سال ۲۰۰۰ م. اما مهم تر از همه طرح کنوانسیون حقوق طفل است که از یک مقدمه و ۵۴ ماده تشکیل یافته و در سال ۱۹۸۹، به اتفاق آرا تصویب شد و تاکنون ۱۹۱ کشور جهان به آن پیوسته اند. افغانستان خوشبختانه ۲۶ سال پیش یعنی در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴م) به آن ملحق شده است و همچنین میثاق حقوق طفل در اسلام که توسط سازمان همکاری اسلامی تصویب شده و افغانستان نیز آن را تصدیق کرده و در جریده رسمی مؤرخ ۵ حوت ۱۳۹۷ نشر شده است.»

جاهه ی ابریشم: قانون حمایت از حقوق کودکان در سال گذشته طی یک فرمان تقنینی از سوی رییس جمهور کشور نافذ شده است، اما تا هنوز مجلس نمایندگان آن را تصویب نکرده و موارد جنجالی حل نشده است. با آنهم یک ماه پیش مجلس نمایندگان کشور آن را تصویب کرد، اما جنجالی بر سر تعیین سن بلوغ کودکان، هیاتی برای حل موضوع تعیین شد. این هیات تقریباً چهار هفته پیش گفته است که در روز تصویب قانون «حمایت از حقوق کودکان» نصاب مجلس تکمیل نبوده و بی اعتبار است. برخی از اعضای مجلس نمایندگان که دیدگاه افراطی و مذهبی نسبت به حقوق زنان و کودکان دارند، می گویند که دختران پیش تر از سن ۱۸ سالگی بالغ می شوند. بنابراین این قانون خلاف شریعت است.

صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونسف) نیز از تصویب نشدن قانون «حمایت از حقوق کودکان» در مجلس نمایندگان افغانستان، ابراز نگرانی کرده و شیما سین گوپتا، سرپرست دفتر یونسف در افغانستان در دیداری که روز پنجشنبه با معاون دوم ریاست جمهوری داشت، گفته است که فرمان تقنینی رییس جمهوری افغانستان برای نافذ شدن «قانون حمایت از کودکان» یک رویداد مهم در افغانستان بوده و نیز تصویب آن تأکید کرده است. قانون «حمایت از حقوق کودکان» می تواند از قربانی شدن آنان در جنگ، کارهای اجباری، خشونت های خانوادگی و خصوصاً مساله ی ازدواج جلوگیری کند.

استاد دانش، معاون رییس جمهور در مراسم امضای پلان کاری مشترک بین دولت جمهوری اسلامی افغانستان و دفتر یونسف که با حضور وزرای محترم عدلیه، کار و امور اجتماعی، اطلاعات و فرهنگ، دکتر سیما سمر وزیر دولت در امور حقوق بشر، خانم حسن بانو غضنفر، رییس حلال احمر، خانم شیماسین گوپتا، رییس دفتر یونسف در افغانستان، رییس کمیسیون مستقل نظارت بر قانون اساسی، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و اعضای کمیسیون ملی حمایت حقوق طفل که به تاریخ ۱۲ جدی در صدارت برگزار شده بود، گفت که حقوق بین المللی

و کارهای شبانه وضعیت نامناسب کودکان کارگر در افغانستان را نشان می دهد. همچنان در گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر آمده است ۱۶ فیصد اینها گفته که ما مورد آزار و اذیت جنسی قرار می گیریم. ۴۳ فیصد نوع آزار و اذیت، تماس های جسمی است. وضعیت حقوق بشری این کودکان نگران کننده است. آزار و اذیت جنسی کودکان اگر چند صرف به محیط های کاری کودکان کارگر خلاصه نمی شود، اما باید گفت که این کودکان به خاطر انجام کار و تأمین معیشت خانواده های شان این همه مشقت و فلاکت را تجربه می کنند.

بر اساس آماري که از سوی وزارت معارف افغانستان در سال ۱۳۹۷ منتشر شده و در تحقیق کمیسیون مستقل حقوق بشر نیز آمده است ۳٫۷ میلیون کودک در افغانستان از مکتب محروم است. بخشی از این کودکان به دلیل شرایط سخت زندگی و فقر حاکم در خانواده ها نمی توانند به مکتب بروند و مجبور کارهای شاقه انجام بدهند. یک تعداد از این کودکان به دلیل دور بودن از مکاتب و دشواری های محیط و حتا جنگ حاکم در مناطق شان نمی توانند به مکتب بروند. محرومیت کودکان از مکتب و انجام کارهای شاقه توسط کودکان در افغانستان یک امر معمول شده است. این امر معمول نباید بیشتر از این ادامه پیدا کند و باعث رنج و محرومیت کودکان شود. ادامه ی این وضعیت برای آینده ی افغانستان سخت خطرناک است و تصور اینکه کودکانی که به انجام کارهای شاقه مجبور می شوند و در محیط های کاری مورد آزار و اذیت جنسی قرار می گیرند، در بزرگسالی به بزه کاری روی بیاروند و مقده مندان به خشونت متوسل شوند دور از واقعیت نخواهد بود.

بررسی و تحلیل این آمارها و نگاه به واقعیت های زندگی کودکان و خصوصاً کودکان کارگر در افغانستان برای ما نشان می دهد که کودکان به عنوان یکی از اقسام آسیب پذیر در افغانستان هم در دوران جهاد، هم در دوران حکومت طالبان و هم حتا در زمان حکومت جدید از آسیب های ناشی از جنگ و فقر در این کشور مصئون نبوده است. در واقع بار اصلی جنگ چهل ساله و تبعات ناشی از آنرا کودکان افغان مقبتل شده است. کودکانی که اکنون باید در مکاتب و مراکز آموزشی مصروف آموزش باشند و از کودکی شان لذت ببرند، مصروف انجام کارهای شاقه با قبول دشواری های زیاد و حتا از دست دان سلامتی و آزار و اذیت جسمی می باشند. این وضعیت وجدان های بیدار و نهادهای بین المللی و حکومت افغانستان را به چالش می طلبد تا برای نجات کودکان کارگر و محروم از مکتب و مورد تهدیدهای متنوع در افغانستان برنامه ریزی کرده و اقدام عملی نمایند. هیچ کسی را شاید در افغانستان سراغ نداشته باشیم که با یک رویدادی که در آن کودکان قربانی شده باشند مواجه نشده باشد. وضعیت رقت بار و فلاکت بار کودکان کارگر در محیط های کاری و محروم از حق انسانی و حقوق کودکی شان، باید عذاب وجدان بزرگی برای مردم افغانستان خصوصاً وجدان های بیدار و نهادهای مدافع حقوق بشر و حقوق کودکان در افغانستان باشند. آنانی که جنگ کردن و جهاد راه انداختن و این خاک را ویران کردند و هزاران کودک را کشتند و میلیون ها کودک دیگر را با وضعیت زندگی سخت و طاقت فرسا مواجه ساختند و هنوز به کرده های زشت شان افتخار می کنند، باید شرمندگی کودکان افغان و خصوصاً کودکان کارگر در این سرزمین باشند.

کودکان در وضعیت بد اقتصادی نیز قرار دارند. درآمد ناشی از کار این کودکان تمام نیازمندی های خانواده ها را مرفوع نمی تواند. فقر شدید حاکم بر خانواده های این نوع کودکان، نه صرف برای این خانواده ها که برای کودکان شان به شدت زیان آور است و باعث ایجاد تشویش های روانی برای کودکان می شود. از کودکانی که هم مصروف انجام کارهای شاقه و هم مسئول تأمین مصارف خانواده های شان هستند و از رفتن به مکتب و مراکز آموزشی نیز محرومند. چه انتظاری می توان داشت؟ تردیدی وجود ندارد که اثرات روانی مشقت های را که کودکان کارگر در دروان کودکی سپری می کنند، در بزرگسالی نیز زندگی آنان را رها نخواهد کرد و از آنان افراد عقده مند و محروم از آموزش به بار خواهند آورد.

آمار منتشر شده از سوی وزارت کار و امور اجتماعی نشان می دهد که از مجموع تقریباً چهارده میلیون کودک در افغانستان، شش میلیون آن در معرض خطرهای جدی قرار دارند. این شش میلیون کودک با انجام کارهای شاقه، محرومیت از مکتب، گدایی، آسیب های روانی، سوء تغذی که ناشی از فقر است، عدم دسترسی به مراکز صحتی و آب آشامدنی صحتی، زندگی در سایه ی جنگ و... مواجه می باشند. این خطرهای زمانی متوجه کودکان افغانستان می باشد که قانونی برای حمایت از حقوق این کودکان هنوز وجود ندارد. در سال جاری قانون حمایت از کودکان به پارلمان افغانستان فرستاده شد، اما این قانون هنوز هم تصویب نشده و در گروگان پارلمان افغانستان قرار دارد. حمایت های فراهم شده از سوی نهاد بین المللی و دولت افغانستان از کودکان به هیچ صورت بسنده نیست و این حمایت ها توانسته است باعث نجات کودکان افغان از دامن انجام کارهای شاقه و طاقت فرسا شود. در چنین حالتی نیاز است تا به وضعیت فلاکت بار کودکان و خصوصاً کودکان کارگر توجه جدی شود. این در حالی است که در قانون کار استخدام افراد زیر سن ۱۸ سال را که کودک محسوب می شود، مجاز نمی داند، اما کودکان خانواده های فقیر و بازماندگان جنگها مجبور به انجام این کارها هستند. آنان اگر کار نکنند خانواده های شان تلف خواهند شد. وضعیت اقتصادی بیشتر از پنجاه درصد خانواده ها در افغانستان وخیم است. بیشتر از پنجاه فیصد خانواده ها در افغانستان در فقر مطلق به سر می برند. فقر مطلق به این معنا که به سختی می توانند نان شب و روز خودشان را تهیه نمایند. زندگی جنسی نیز قرار می گیرند. این تحقیق توسط کارکودکان شان ادامه پیدا می کنند. درآمد ناشی از کارکودکان تأمین کننده ی معیشت خانواده ها است.

تحقیقی که از سوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان انجام شده و در سال ۱۳۹۷ به نشر رسیده است، نشان می دهد که درد کودکان افغان تنها انجام کارهای شاقه نیست؛ بلکه آنان در محیط های کاری نیز مصئون نیستند. آنان در محیط های کاری غیر صحتی کار می کنند و بیشتر از توان شان مجبور به انجام کار می شوند و حتا گاهی مورد آزار و اذیت جنسی نیز قرار می گیرند. این تحقیق وضعیت فلاکت بار کودکان کارگر افغان را به تصویر کشیده است. بر اساس این تحقیق «نود درصد کودکان کارگر بیش از ۳۵ ساعت در هفته کار می کنند و ده درصد آنان از طرف شب نیز مصروف کارند.» شرایط سخت محیط های کاری و اضافه کاری

## وضعیت بزخی کارگر کودکان



کچ اسحاق گوپا

پس از سال ۲۰۰۱ میلادی وضعیت در افغانستان تغییر کرد. نظام طالبانی از بین رفت و نظام سیاسی جدید جایگزین آن شد. در سایه ی این نظام همچنان جنگ ادامه پیدا کرد و کودکان افغان از جنگ نجات نیافت. تأثیرات جنگ های قبلی و گسترش روزافزون حملات انتحاری در افغانستان در سال های اخیر باعث شد تا بخشی از کودکان افغان همچنان در فقر و محرومیت به سر ببرند و بازرسنگین وضعیت حاکم بر افغانستان را بر شانه های نحیف و کوچک شان بکشند. این وضعیت بالای زندگی خانواده های بسیار در افغانستان تأثیر گذاشت و باعث فقر و محرومیت خانواده ها شد.

کودکان بازمانده خانواده های قربانی شده به اثر جنگ و حملات تروریستی و انتحاری، مجبور به انجام کارهای شاقه و یا هم گدایی در خیابان های شهرها شدند. هزاران کودک اکنون در افغانستان مصروف انجام کارهای شاقه و یا هم گدایی در شهرها هستند. این وضعیت در افغانستان نتیجه ی جنگی است که به اثر آن هزاران کودک بی سرپرست شده و هزاران خانواده ی دیگر نان آورشان را از دست داده اند. در چنین حالتی کودکان بسیار مجبور به انجام کارهای شاقه و یا گدایی اند. هستند در این میان کودکانی که تنها نان آور خانواده اند و مجبورند با قبول شرایط سخت تن به انجام کارهای شاقه داده و معیشت خانواده ی شان را تأمین کنند.

وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان در سال ۱۳۹۷ در یک گزارش اعلان کرد که «حدود ۳٫۷ میلیون کودک در سراسر افغانستان از آموزش بازمانده و ۱۰۹ میلیون کودک مشغول کارهای شاقه هستند». این گزارش درست وضعیت کودکانی را نشان می دهد که در سخت ترین شرایط کار می کنند تا زنده بمانند و باعث تأمین معیشت خانواده های شان شوند. در میان این ۱/۹ میلیون کودک شاید کسانی نیز باشند که اصلاً توان انجام کارهای شاقه را نداشته باشند و وضعیت زندگی خانواده ها آنان را به انجام این کارها وادار ساخته است. این در حالی است که خانواده های این

# ازدواج در کودکی

## مصلحت نیست

گفت‌وگو با روح‌الله رضوانی، استاد دانشگاه و روان‌شناس کلینیکی

شما اشاره کردید که کودک در حد تشخیص می‌دهد که باچه کسی دوست شود و باچه کسی دوست نشود... دیدگاه شما در مورد نکاح صغیره چیست؟ مالاها استدلال می‌کنند که نکاح صغیره بحث تاریخی و فقهی است و آن را جایز می‌دانند. مثلاً حضرت محمد عایشه را در سن ۹ سالگی نکاح کرده است. نکته اول این است که نه قرآن کتاب قانون است و نه احادیث و روایات می‌توانند برای زندگی امروز منبع قانون باشند. قرآن کتاب اخلاقی برای تربیت انسان است. نه نمی‌توانیم از آن قوانینی برای زندگی انسان امروزی استخراج کنیم. به خاطر که آن قوانین برای آن زمان مناسب بوده است. می‌توانیم از قرآن قوانین اخلاقی استخراج کنیم؛ نه قوانین زندگی شغلی و اجتماعی و قوانین دیگری غیر از قوانین اخلاقی و تربیتی که اشاره کردم. نه نمی‌شود به این مساله استناد و استنباط و استدلال کرد که چون در زمان حضرت محمد در سن ۹ سالگی ازدواج رخ داده پس حالا هم در همان سن باید ازدواج کرد. چنانچه یک کودک در سن ۹، سیزده و پانزده سالگی و حتی هژده سالگی ازدواج کند؛ اولاً نمی‌داند واقعا دارد چه کاری انجام می‌دهد؟ یک کودک ۹ ساله و حتی سیزده و چهارده‌ساله واقعا می‌داند ازدواج چه است؟ واقعا درک کامل و جامع از ازدواج و مسئولیت‌های مرتبط با ازدواج دارد؟ طبیعتاً ندارد. نمی‌تواند به این سوال واقعا جواب بدهد که دارم برای چه موضوعی تصمیم می‌گیرم؟ یا دارم چه تصمیمی را می‌پذیرم. وقتی نتواند درک کند، بعداً مسئولیتش را هم نخواهد پذیرفت. دختر یا پسر سیزده و چهارده ساله که تحت فشار والدین خود یا ملاها و هرکسی دیگری ازدواج اجباری می‌کند در آینده که بزرگ‌تر شد، مسئولیت خانواده‌ی که ناچار در آن قرار گرفته نمی‌پذیرد. می‌گوید مرا به زور به شوهر داده است. ازدواج در سن کودکی باعث می‌شود که ما آن کودک را درگیر یک تصمیم کنیم که درک واقعی و کامل از آن ندارد. در سن کودکی و نوجوانی نمی‌تواند از تکالیف نقش‌های همسرانری برآید. از نقش‌ها که خوب برآمده نتوانست، بین زن و شوهر اختلاف شکل می‌گیرد. وقتی احساس کمبودی کرد باعث می‌شود که احساس کمبود اعتماد به نفس کمبود عزت نفس و بسیاری از جنجال‌های دیگر شود. جدای از اینکه زمینه‌ی تحقیر شدن از سوی بزرگ‌تر پیش می‌آید. آن را مورد طعنه قرار می‌دهند که از عهدی کارهایت برآمده نمی‌توانی. پدر که می‌گوید تو ازدواج کن و مصارف را من می‌دهم، به جای کار می‌کنم، ظلم مضاعف می‌کند و نشان می‌دهد که پسرش در سنی نیست که ازدواج کند.

**در چنین وضعیتی اگر ازدواج صورت گیرد، چقدر به لحاظ روانی آسیب می‌بیند؟ و چه تاثیری روی فرزندان‌شان می‌گذارد؟ شاید نتوانند اولاد سالم به دنیا بیاورند.** طبیعتاً آدم کاملی بار نخواهد آمد. آدم پر از رنج، ظلم و بی‌انصافی در زندگی، نداشتن حق انتخاب و اختیار و تصمیم‌گیری، زندگی که نمی‌تواند آن را دوست داشته باشد و سراسر سرزنش خواهد بود. فرد که در آینده ممکن در جامعه‌ی پدر و مادر شوند، یک پدر و مادر پر از خشم، احساس عقب‌افتادگی در زندگی و پس به اولادهای خود و جامعه می‌دهند.

**چه تاثیری روی فرزندان‌شان خواهد گذاشت؟ آیا آنها به لحاظ روحی و روانی سالم بار خواهند آمد؟** نمی‌توانند کودک سالم تربیت کنند، نمی‌توانند کودک با عزت نفس و با اعتماد به نفس پرورش دهند. حتی اگر مادری نخواهند که کودکش مثل خودش بار بیاید، حتی در مراقبت کردن، استقلال دادن، رفا و آسایش کودکش زیاده روی کنند. ممکن کسی در کودکی ازدواج کرده، وارد یک ازدواج اجباری شده و رنج دیده باشد، چون خودش پر از خشم و عقده، افسردگی و سرزنش و ملامت است، توان و انگیزه و روحیه‌ی تربیت فرزند که ناشی از چنین ازدواج اجباری است را نیز ندارد.

پانزده و شانزده سالگی می‌شدند، انتظارات یک آدم بزرگ‌سال را داشتند. فرد پانزده و شانزده ساله باید ازدواج کرده باشد، کار کند، پول در بیارد و خرج خانه را تأمین کند. عملاً فرد از کودکی وارد نوجوانی می‌شد. پدیده‌ی نوجوانی مختص جوامع شهری و زندگی امروزی است. فاصله‌ی سنی بین کودکی و نوجوانی را داریم که جوانی می‌شود. در دوره‌ی جوانی فرد هم به لحاظ شناختی و عقلی و فکری و هم به لحاظ مهارت در تصمیم‌گیری و هم توانایی‌های لازم برای رفع واقعی نیازها آماده می‌شود. باید مهارت‌های شغلی پیدا کند، مهارت‌های ارتباطی به‌دست بیاورد. سن نوجوانی سن آمادگی ورود به جوانی است.

**وقتی در دوره‌ی نوجوانی و رسیدن به قدرت شناختی، عقلی و فکری در تمام افراد یکسان است یا تفاوت دارد؟** عرض کردم که سن دوازده و سیزده سالگی سن شروع بلوغ است. فرد تازه در مراحل اولیه‌ی تشخیص خوب از بدهای اجتماعی است. به این مقدار قدرت تشخیص اصلاً کفایت نمی‌کند که فرد بتواند مسایل پیچیده‌ی خوبی و بدی اجتماعی را درک کند. نمی‌توانیم که بگوییم که چون سن شروع بلوغ عقلی است، پس این نقطه‌ی شروع کفایت می‌کند. عقلی یا هوش انتزاعی که به‌دست آورده باید به یک پختگی بیش‌تری برسد. آن پختگی بیش‌تر انتظار می‌رود که در حدود بین هژده تا بیست و پنج سالگی رخ بدهد. این در افراد متفاوت است. حتی در بعضی افراد به تناسب هوش پایین که دارد تا بیست‌وپنج سالگی اتفاق نیفتد. ما مساله‌ی بلوغ عقلی را نباید متأثر از سن بدانیم، سن آخرین نقش را دارد. اول باید در نظر بگیریم از فرد که انتظار داریم خوب و بد و مسایل پیچیده‌ی اجتماعی را تشخیص بدهد، هوشش در چه سطحی است؟ هوش یک پدیده‌ی ژنتیکی است که خیلی نمی‌شود ارتقا و پرورش داد. سطح هوش را باید بدانیم. ممکن یک فرد هوش پایین داشته باشد و تا سن نوزده و بیست سالگی هم به تشخیص مسایل پیچیده‌ی مانند ازدواج و ... نرسد. عامل بعدی تربیت است. فرد تربیت لازم را بدست آورده؟ آیا آموزش دیده یا ندیده؟ اگر یک فردی هوش کافی داشت، تربیت هم شد، در صورتیکه این دو شرط اول وجود داشته باشد، در این حالت انتظار می‌رود که بین هژده تا بیست و پنج سالگی به بلوغ عقلی رسیده باشد و بتواند در مسایل مثل ازدواج و مسایل پیچیده‌ی اجتماعی، منازعات و جنجال‌ها و موضوعات اقتصادی به بلوغ کامل رسیده باشد. اگر یک فرد هوش کافی نداشته باشد، آموزش و تربیت هم نشده باشد، ممکن تا چهل سالگی به بلوغ عقلی برای یک تصمیم منطقی نرسد. سن خیلی مطرح نیست. خود پسر و دختر ادعا کند که به بلوغ عقلی رسیدم و می‌دانم که با چه کسی ازدواج کنم و باچه کسی ازدواج نکنم. چند نفر فرد عاقل که همه می‌توانند تأیید کنند که این افراد پختگی عقلی کافی را دارند. آن فرد هم تأیید کند که فرد واقعا تشخیص‌اش عقلانی است. این سه تا بر اساس یک ادعا، توهم و یا انتظارات خاص شکل نگرفته است. اگر ما به یک نوجوان یا جوان بگوییم که تو چون مصلحت خود را نمی‌دانی، ما به تو می‌گوییم تو باید با چه کسی ازدواج کنی یا در چه رشته‌ی تحصیلی درس بخوانی، اگر یک پدری چنین ادعایی کرد، گفت اولاد من مصلحت خود را نمی‌داند، برای همین من برایش تصمیم می‌گیرم که باچه کسی ازدواج کند. این پدر در اصل می‌گوید که اولاد من بلوغ عقلی ندارد. وقتی چنین حرفی می‌زند، اصلاً حق ندارد برای ازدواج اولادش تصمیم بگیرد. زمانی می‌تواند ازدواج کند که به سن بلوغ عقلی رسیده باشد، اما وقتی می‌گوییم کودک، وقتی از کلمه‌ی کودک استفاده می‌کنیم دیگر نباید انتظار داشته باشیم که کودک بتواند به چنین چیزهای به تشخیص برسد. اصلاً از کلمه‌ی کودک نباید استفاده کنیم. باید بگوییم که آیا یک جوان توانایی تشخیص مسایل را دارد یا نه؟ کودک خیلی بتواند تشخیص بدهد در مکتب خود باچه کسی دوست باشد یا چه کسی دوست نباشد، بکارهای خود را چطور انجام بدهد، از پدر خود اطاعت کند یا نکند؟ در همین حد است.



**جناب استاد؛ خوشالیم که به ما فرصت دادید تا با شما در مورد روان‌شناسی رشد کودکان صحبت کنیم. اینکه به لحاظ روان‌شناختی رسیدن به سن بلوغ عقلی و فکری در چه سنی رخ می‌دهد و به چه کسی کودک می‌گویند و تعریف روان‌شناسان از کودک چیست؟** تعریف خیلی مشخص و ثابتی از سن کودکی وجود ندارد. در گذشته‌های دور تعریفی از کودک داشتیم که یک سنی را از کودک می‌دانست و امروزه سن، شرایط و زندگی انسان‌ها تغییر کرده است. این باعث شده است که تعریف از کودک و سن کودکی، ختم سن کودکی و ورود به سن نوجوانی نیز تغییر کند. به همین دلیل اولین نکته‌ی که باید به آن دقت کنیم این است که نمی‌توانیم برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها سن مشخص کودکی در نظر بگیریم. هر زمانیکه یک انسان بتواند نیازمندی‌های خویش را درست درک کند و بعد بتواند در تشخیص رفع نیازمندی‌ها به نحوی مستقل عمل کند، بتواند تشخیص بدهد که راه درست رفع نیازهای خودش به چه صورت است، در تشخیص مستقل باشد. ممکن در رفع نیازها به استقلال نرسیده باشد، اما نقطه‌ی شروع تشخیص نیازمندی، نقطه‌ی شروع بلوغ عقلی است.

**افراد در کدام سن به این تشخیص می‌رسند؟** بر اساس تغییرات که در روان‌شناسی رشد است، حدود سن دوازده و سیزده سالگی را پایان سن کودکی و ورود به سن نوجوانی می‌دانیم. انتظار داریم یک نوجوان بتواند تشخیص بدهد و تصمیم‌گیری‌های متناسب با سن خود را انجام بدهد و تشخیص درست را بداند.

**یک نوجوان می‌تواند در همه چیز درست تشخیص دهد؟** نه در همه چیز، صرفاً مسایل مرتبط با نیازمندی‌های خودش را تشخیص می‌دهد. منتها اگر بخواهیم بحث‌های خیلی پیچیده‌تری مثلاً انتخاب رشته‌ی تحصیلی، انتخاب شغل و انتخاب همسر را در نظر بگیریم، خیر! در این سن به بلوغ شناختی لازم به این تصمیم‌گیری‌ها نمی‌رسیم. برای تصمیم‌گیری در این حد باید از مرحله‌ی نوجوانی عبور کرده باشیم. یک نکته‌ای که به آن دقت کنیم این است که سن نوجوانی پدیده‌ی جامعه‌ی امروزی و شهری است. در جوامع سنتی و روستایی چیزی به نام نوجوانی نداشتیم. در این جوامع افراد به‌دلیل شرایط زندگی و نقش‌های که از افراد انتظار می‌رفت تا سن سیزده و چهارده سالگی کودک بودند و وقتی که وارد سن



**نکته اول این است که نه قرآن کتاب قانون است و نه احادیث و روایات می‌توانند برای زندگی امروز منبع قانون باشند. قرآن کتاب اخلاقی برای تربیت انسان است. نه نمی‌توانیم از آن قوانینی برای زندگی انسان امروزی استخراج کنیم. به خاطر که آن قوانین برای آن زمان مناسب بوده است. می‌توانیم از قرآن قوانین اخلاقی استخراج کنیم؛ نه قوانین زندگی شغلی و اجتماعی و قوانین دیگری غیر از قوانین اخلاقی و تربیتی که اشاره کردم. نه نمی‌شود به این مساله استناد و استنباط و استدلال کرد که چون در زمان حضرت محمد در سن ۹ سالگی ازدواج رخ داده پس حالا هم در همان سن باید ازدواج کرد.**



آب بهتر می شنید. او کم کم توانست صدای خواهران و برادرانش را هم بشنود و تصویرهای آنها را هم در آب ببیند. خروس کوچک در راه به گل شیرین بیان رسید. گل شیرین بیان از رنگ پیر و بالش فهمید که او گلها و گیاهان را خوب شناخته است و دید که همه‌ی کلمه‌های خوب و شیرین را نیز به یاد دارد. شیرین بیان به خروسک یاد داد که چگونه خودش سروده‌های گوناگونی درست کند و بخواند. خروسک به رفتن عجله داشت و شیرین بیان هم راه‌های کوتاه را به او نشان داد. خروسک، پاچه‌مرغ را نیز فراموش نکرده بود و سر راهش در کنار او هم توقف کرد تا از راهنمایی‌هایش تشکر کند و او با خوشحالی به خروس کوچک آموخت که چگونه خروسها از پاهای خود برای دفاع استفاده می کنند. او در راه بازگشت به اولین دوستان خود، یعنی پاچوشها رسید. پاچوشها هم بزرگ شده بودند و از دیدن او خوشحال شدند. خروسک به آنها آموخت که ماکیان چگونه پرندهای است و چوچه‌های ماکیان چگونه به دنیا می آیند و آنها هم به او یاد دادند که چگونه می تواند روی بلندترین شاخه‌های درختها بنشیند. خروسک می فهمید که به خانواده‌اش نزدیک شده است. او گاهی قدم می زد و گاهی پرواز کوتاهی می کرد و سرانجام متوجه شد که خانواده‌اش در کنار آب او را جست‌وجو می کند.

ماکیان تا خروسک را از دور دید، فوراً او را شناخت و همه با خوشحالی به سوی او دویدند و با مسرت او را در میان گرفتند. ماکیان در یک نگاه جای چنگ گریه را روی سر چوچه‌اش شناخت و دانست که او خیلی غصه خورده و حتا ندیده فهمید که زیر بالهایش را شیشک زده است، ولی سعی کرد جلو اشکهای خود را بگیرد. صحبتها و حکایتهای چوچه‌ها و مادر با یکدیگر تمامی نداشت. شیشکهای زیر بال خروسک بزودی ریختند. چوچهها بزرگ شدند و بال و پر آنها مثل طاووسها می درخشید. ماکیان و چوچهها از خروس کوچک چیزهای خوبی آموخته بودند. صداهای خوشی داشتند و می توانستند بر بلندترین درختها آشیانه بسازند. مردم روستا که صدای بلند خروسهای جوان را شنیدند از وجود آنها در جنگل تعجب کردند، اما پیر زنی که ماکیان را کم کرده بود به فکر افتاد. قدری سبوس و سوخته‌ی نان تر کرد، رفت به سوی جنگل و آن قدر پالید تا سرانجام، ماکیان و چوچه‌ها را یافت. چوچه‌ها از پیرزن فاصله گرفتند، اما ماکیان که صاحبش را شناخته بود به او نزدیک شد. اشکهای پیرزن از خوشحالی جاری گشت و فوراً تاسش را به سوی ماکیان دراز کرد تا او را نزدیکتر کند و بگیرد، اما ماکیان که رغبتی به سبوس و سوخته‌ی نان نداشت، پرواز کرد، روی سر پیر زن چرخید و مثل عقابها هوا گرفت و با چوچه‌هایش رفت به سوی عمق جنگل و بلندترین درختها.

کن که به دست گربه‌ها نیافتی البته، تو هم منقار محکمی داری و باید از خود دفاع کنی.»

چوچه‌ی ماکیان با احتیاط راه را طی می کرد. او گاه کلماتی را که آموخته بود تکرار می کرد تا فراموش نشوند. آن روز پیش از زوال آفتاب، چشم او از دور به باغ بزرگی افتاد و فهمید که به تاج خروس نزدیک شده است، ولی وقتی که به دروازه‌ی باغ رسید، چوچه‌ی گریه‌های راهش را گرفت. او هنوز شکار را یاد نگرفته بود و تنها می خواست با چوچه‌ی ماکیان بازی کند. چوچه‌ی ماکیان به او سلام داد، ولی او زبان مرغان را نمی فهمید و چوچه‌گ را به سوی خود کشید. چنگهای تیز او به زودی کله‌ی چوچه‌گ را زخمی کردند. چوچه‌ی ماکیان همه‌ی کلمات خوب را به زبان آورد، ولی گریه‌ی کوچک چیزی نمی فهمید و می خواست او را بیشتر در چنگالهای خود نگهدارد. چوچه‌ی ماکیان ترسیده بود، ولی حرفهای شیرین بیان را در باره‌ی منقار محکم خود به یاد آورد و یک بار، بالهایش را تکان داد، به هوا پرید و گوش گریه را نول زد. چوچه‌ی گریه فوراً از او دور شد و وقتی که چوچه‌ی ماکیان باز هم بالبالک زد تا او را نول بزند، چوچه‌ی گریه گریخت و در میان درختهای نزدیک ناپدید گشت. چوچه‌ی ماکیان بازودی وارد باغ شد و در آنجا، چشمش به تاج خروس بزرگی افتاد. چوچه‌ی ماکیان به تاج خروس سلام کرد و او با خوشحالی پاسخ داد: «علیک، خروسک زیبا!»

چوچه‌ی ماکیان نفهمید که چرا او را «خروسک» می نامد، ولی اول پرسید: «اجازه هست نزدیک بایم؟»

تاج خروس متوجه شد که خروس کوچک خیلی باادب است، پس با خوشحالی او را نزد خود خواند و گفت: «تعجب نکن، وقتی بزرگتر شوی تاجت هم بزرگ و قشنگ می شود و آن وقت می فهمی که به راستی خروس هستی. تاج خروس، چوچه‌ی ماکیان را در سایه‌اش جای داد و گفت: «می فهمم که مادرت را جست‌وجو می کنی، ولی صبر داشته باش. خروس ها، وقت هر کار را خوب می فهمند. وقتش که برسد، تو حتماً مادر و خواهران و برادرانت را پیدا می کنی. چوچه‌ی ماکیان، زیر شاخ و برگ تاج خروس جای گرفت. تاج خروس به او نشان داد که از گل‌های سیست و دیگر گیاهان بخورد تا زخمش زودتر خوب شود. در باغ، دانه‌های گوناگونی پیدا می شد و خروس کوچک آموخته بود کدامها را برای خوردن انتخاب کند. تاج خروس دید که خروس کوچک با ذکاوت و کوششی است و به او آموخت که چگونه وقت را خوب بشناسد و خوب اذان بدهد. او به خروس کوچک توضیح داد که بال و پر و سر و صورت ماکیانها چگونه است و چگونه روی تخمها می نشینند تا چوچه‌ها بیرون بیابند، ولی او هم نمی دانست که چگونه خروس کوچک از مادرش جدا افتاده است. مدتی که گذشت، پزه‌های خروسک، رنگین تر شد، خیلی از شیشکهای زیر بال‌هایش افتادند و زخم سرش کاملاً بهبود یافت. تاجش به زودی بلند رفت. صدایش زیباتر شد و پاهایش هم قویتر شدند. او زمین را با پنجاهلایش می کند، خاک نرم می شد و آب آسانتر به ریشه‌های تاج خروس می رسید و گلها و شاخه‌ها بزرگتر می شدند. تاج خروس و دیگر گیاهان از خروسک راضی بودند و او بزودی فهمید که دیگر خوب ورزیده شده و حتا گریه‌ی مادر هم نمی تواند به او نزدیک شود. خروسک وقتی که از جوی آب می خورد، توقف می کرد و به صدای آب خوب گوش می داد تا این که یک روز صدای مادرش را که در شرشر آب منعکس شده بود شنید. او یک روز هم تصویر شکسته‌ی مادرش را در آب دید و آن وقت تاج خروس به او گفت: «دیگر می توانی برای جست‌وجوی مادر و خانواده‌ات، به راه افتی.»

و از روی امتحان پرسید: «به کدام سو خواهی رفت؟»

خروس کوچک گفت: باید برگردم، چون که آب تصویر مادرم را از آن بالاها می آورد.»

تاج خروس مطمئن شد که خروس کوچک می تواند سفر کند. خروسک از او تشکر کرد و به راه افتاد. هر قدر خروسک بالاتر می رفت صدای مادرش را در



✍ غلام‌حیدر یگانه

# راه خانه

ماکیان پیرزن در جست‌وجوی غذا راهش را گم کرده بود و مدتی بود که دور از روستا تخم می گذاشت. او دیگر روی آن‌ها می نشست تا چوچه‌ها بیرون بیایند. چوچه‌ها زنده شده بودند؛ گرمی بدن یکدیگر را حس می کردند و حتا صدای مادر خود را هم می شناختند. یکبار هنگامی که ماکیان تخم‌ها را در زیر سینه‌اش شور می داد، یکی از آن‌ها غلت خورد و به جوی آبی که در نزدیکی جریان داشت، افتاد. ماکیان از دنبالش دوید، ولی نتوانست آن را بگیرد. آب تخم مرغ را برد و او ناچار به سوی بقیه‌ی تخم‌ها برگشت و غمگین با خود گفت: «او سختی‌های بسیاری خواهد دید، اما ما همه اینجا منتظر او هستیم و او روزی باز خواهد گشت.»

تخم مرغ، مدتی بر روی آب شنا می کرد تا بالاخر به پای درختی خورد و شکست و چوچه از آن بیرون آمد. پاچوش‌های درخت از دیدن چوچه‌گک خوشحال شدند و او که دید تنها است به پاچوش‌ها نزدیکتر شد و در میان آن‌ها ایستاد. آن‌ها کوتاه کوتاه بودند و حتا چوچه‌گک از آنها بلندتر بود، اما آنها گفتند که کم کم مثل درخت مادر قد خواهند کشید. چوچه‌گک فوراً سرش را بلند نمود و به درخت مادر نگاه کرد، ولی پاچوشها گفتند البته، قد تو مثل مادر ما بالا نمی رود، بلکه مانند مادر خودت بزرگ می شود. پاچوشها می خواستند با او بیشتر صحبت کنند، ولی چوچه‌گک که صدای خوش مادرش را از هیچ جایی نمی شنید، دل‌تنگ شد و بسیار می خواست زیر بالهای گرم مادرش برود. پاچوشها هیچ وقت مادر او را ندیده بودند و نمی شناختند و چوچه‌گک که دیگر بی طاقت شده بود، به راه افتاد تا مادرش را جست‌وجو کند.

او در سمت جریان آب قدم می زد. حرکت به طرف پایین آسان بود، ولی مدتی که رفت، مانده شد و با خود فکر کرد که باید کمی پرواز کند تا زودتر به مقصد برسد، اما چند بار که میخواست به هوا بلند شود، افتاد و پر و بالش خاك آلود شد. پس به قدم زدن ادامه داد و هنگامی که هوا تاریک میشد به گاهی رسید که به پاهای خودش شباهت داشت. چوچه‌گک می خواست بهانه‌های بیابد و راهش را به سوی او کج کند. آن گیاه هم تا چوچه‌گک را دید، با خوشحالی او را در کنارش جا داد و گفت: «نام من پاچه‌مرغک است، زیرا، بوته‌ی قشنگ من به پنجاهلای مرغها شباهت دارد.»

بعد با دقت به پاهای پرند‌ه‌ی کوچک نگاه کرد و گفت: «تو چوچه‌ی ماکیان هستی، تو پاهای خوبی داری و می توانی بسیار سفر کنی و با پاهای محکمت غذا را از لای علفها و خاکها بیرون بکشی...»

پرند‌ه‌ی کوچک از شنیدن نام مادرش خوشحال شد و پاچه‌مرغک و چوچه‌گک به هم دوست شدند. چوچه‌ی ماکیان می خواست پرواز را هم یاد بگیرد تا زودتر به مادرش برسد. پاچه‌مرغک گفت: «من پر و پای پرندگانی را خوب می شناسم و می دانم که ماکیان حالا بیشتر گردش می کند و آن قدر گیاهان و باغ را دوست دارد که نمی خواهد زیاد پرواز کند و از زمین جدا شود.»

پاچه‌مرغک آنگاه به خاکهای پروپاچه‌ی چوچه‌ی ماکیان نگاه کرد و دانست که چه روی داده است و افزود: «تو وقتی که بزرگ شوی، می توانی پروازهای کوتاهی کنی.» و افزود: «البته، یادت باشد که یک زمانی، مرغ خاکنی هم پرواز می کرده و در جنگل به سر می برده است.»

او بعداً به چوچه‌گک آموخت که بسیار غصه نخورد و فردا وقتی که هوا روشن شد، به سفرش ادامه دهد. چوچه‌ی ماکیان، آن شب در نزدیک پاچه‌مرغک در میان شبدرها خوابید و وقتی که همه‌جا تاریک شد، حرفهای پاچه‌مرغک را فراموش کرد، یعنی دل‌تنگ شد و خیلی غصه خورد و صبح که از جایش بلند شد، دید زیر بال‌هایش را شیشک زده است و پاهایش کمزور شده‌اند. چشم‌هایش پر اشک شد و فکر کرد که هیچ وقت مادرش را نخواهد یافت، ولی پاچه‌مرغک او را تسلی داد: «غم نخور، امروز در راه به گل شیرین بیان می رسی. او طیب است، خیلی چیزها می داند و به تو کمک خواهد کرد.»

چوچه‌ی ماکیان به راه افتاد و پاچه‌مرغک از دنبالش صدا زد: «از درختها دور نشو که این‌جا باشه هم دارد. تو باشه را ندیده‌ای، او مرغی است که چوچه‌ها را شکار می کند.»

چوچه‌ی ماکیان ترسیده بود و با پریشانی راه می رفت. رسیدن به گل شیرین بیان آسان نبود، اما وقتی که آفتاب غروب می کرد و چوچه‌ی ماکیان خسته شده بود، بالاخر، گل‌های آبی شیرین بیان توجه او را جلب کردند و او به‌زودی پیش رفت و آهسته گفت: «سلام؛ من چوچه‌ی ماکیان استم و مادرم را گم کرده‌ام.»

شیرین بیان با صدای خوشی گفت: «بلی، من از صدایت فهمیدم که چوچه‌ی ماکیان هستی.»

چوچه‌گک خوشحال شد. شیرین بیان نمی دانست چگونه باید ماکیان را پیدا کند و برای این که کمکی به چوچه‌گک بکند، او را با تخمه‌های گیاهان مفید آشنا ساخت تا بخورد و خستگی اش رفع شود و بعد با صدای خوش‌تری گفت: «معلوم است که تو شب گذشته غمگین بوده‌ای و حالت خوب نیست. امشب قبل از خوابیدن به شبتابها نگاه کن که چقدر زیبا پرواز می کنند؛ سپس برو زیر بوته‌ی شببو آرام بخواب و وقتی که آفتاب طلوع کرد، من راحت را به سوی «تاج خروس» نشان می دهم و او به تو یادم می دهد که چگونه مادرت را پیدا کنی.»

چوچه‌ی ماکیان خسته بود و شیرین بیان با لحن ملایمی گفت: «بهتر است هر چوچه، شب پهلوی مادرش بخوابد، ولی در سفر، سختیها را هم باید قبول کرد.»

چوچه‌ی ماکیان حرفهای شیرین بیان را پذیرفت و در پای بوته‌ی شببو خوابید. شب تاریکی بود، ولی چوچه‌ی ماکیان، شبتابها و ستاره‌ها را تماشا کرد و سپس به خواب رفت و صبح که بیدار شد دید که شیشکهای زیر بالش کم شده و پاهایش بیشتر قوت گرفته‌اند. شیرین بیان به چوچه‌ی ماکیان یاد داد که چگونه هنگام صحبت کلمه‌های خوبی به کار برد. چگونه به دیگران کمک کند و یا از کسی کمک بگیرد. چوچه‌ی ماکیان از او تشکر کرد و به راه افتاد. شیرین بیان از دنبالش صدا زد: «در راه باغ به هر کسی نزدیک نشو و احتیاط



صاحب امتیاز و مدیر مسوول: محمد احمدی  
شماره تماس: ۰۷۹۴۳۳۲۹۵۷  
ایمیل: gmail.com@mahmady888  
سردبیر: خالق ابراهیمی

دبیر ویژه نامه: بی نظیر طاهریان  
هیئت تحریر ویژه نامه: حمزه واعظی، نصیر مهین، غلام حیدر یگانه، محمد داعی و اسحق جويا